

هفته و تنظیم: مهدی پروین زاده

تمدن و تقریب

در گفتوگو با: دکتر محمد علی آذرشب

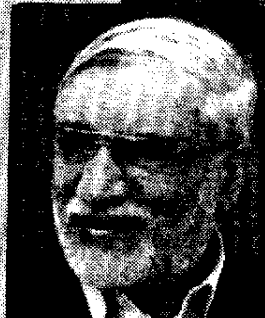


گفتگو با دکتر محمد علی آذرشب در زاویه اتاق از میان قفسه‌های چوبی کتاب‌های فارسی و عربی، سپهریون سرگ کشیده است، صدای آرام و زیبایی تلاوت قرآن مثل زمزمه فرشتگان در فضای اتاق جاری است؛ شاید این فضا برای استاد، زنده کننده ذهن و معنای او باشد. او جوانی است که در محفل تحصیل و افتخار در کربلا، بغداد، دمشق، خارطوم یا هر کشور عربی دیگر است.

اینجا دفتر کار استاد فرهیخته و بی تکلفی است که زیبایی‌های معنوی فرهنگ ایرانی، عربی و اسلام پیوند زده است. دکتر محمد علی آذرشب، ۶۰ ساله، راست قامت، پر توان و صمیمی، مسلمان دلبسته‌ای است که همواره آرمان‌های بلندی برای جهان و عظمت اسلام دارد. او به پیشرفت و رفاه ایرانی، عربی و مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی، از طریق بسط مؤلفه‌های تمدنی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، متعهد است.

این گفتگو در یک فصل و پنج ساعت با دکتر آذرشب طی دو نشست در کیهان فرهنگی و دفتر استادیات که در تهران واقع است، انجام گرفته است.

دکتر محمدعلی آذرشب در سال ۱۳۲۶ از پلری بوشهری و مادری لاری در کریم‌آباد به عرصه گیتی نهاد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه و ادبستان دبیرستان «مخیم» در کریم‌آباد به پایان برد و سپس در دانشکده فنی بغداد، در رشته راه و ساختمان (عمران)، پذیرفته شد. وی در سال دوم تحصیلی به علت شرایط سیاسی و ویرانی‌ها به عرصه فعالیت‌های اجتماعی-دینی، از تحصیل در دانشکده فنی بغداد محروم شد و از آن پس، به تقاضای علاقه‌مندی‌های خود به آن زمان سرپرستی دانشکده اصول دین و مدارس امام جواد(ع) را در بغداد به عهده داشت، به تدریس فیزیک و شیمی در دبیرستان امام جواد(ع) پرداخت و همزمان، به تحصیل در دوره شبانه دانشکده اصول دین مشغول شد. با یورش مأموران امنیتی عراق به منزل استاد آذرشب در خیابان وی، صفحه دیگری از زندگی پرمایه‌های او ورق خورد، اما وی سرانجام توانست دوره لیسانس دانشکده اصول دین را به اتمام برساند.



فضای ناامن و پلیسی بغداد، سرانجام استاد آذرشب را مجبور به مهاجرت به نجف کرد و او دو سال به صورت مخفیانه در آنجا زیست و سپس با مشکلاتی به سوریه رفت و پس از مدت کوتاهی به ایران آمد. دکتر آذرشب در ایران، پس از انجام خدمت سربازی، به استخدام آموزش و پرورش منطقه ۱۶ تهران درآمد و پس از سال‌ها تدریس و گذراندن دوره فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب در دانشگاه تهران، در سال ۵۳ به عنوان مدرس، برای تدریس به دانشکده تهران منتقل شد. وی پس از اخذ دکترای فرهنگ و علوم قرآنی از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و سال‌ها تدریس، با طی مراتب استادیاری و دانشیاری به رتبه استادی ارتقاء یافت.

مسئولیت‌های دکتر آذرشب را در جمهوری اسلامی می‌توان چنین شرح خلاصه نمود:

- معاون آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- معاون پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خوارطوم (سودان).
- راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق (سوریه).
- معاون بین‌المللی مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی.

می‌گفتند و رشته ما جامع بود.

کشیان: این دبستان و دبیرستان از

مدارس ویژه ایرانیان در کریم‌آباد بود؟

دکتر آذرشب: خیر، مدارس ما دولتی و عربی بودند. آن موقع دبیرستان مخیم تنها دبیرستان موجود در کریم‌آباد بود و دبیرستان مخصوصی برای ایرانیان در آنجا نبود.

کشیان: با زبان عربی در دبستان مشکی

نداشتید؟

دکتر آذرشب: من از همان کودکی احساس وابستگی به ایران و فرهنگ ایرانی داشتم، چون در یک خانواده ایرانی بزرگ شده بودم. از طرفی، محیط تحصیلی ام محیطی عربی بود و طبعاً روزها با دانش آموزان عرب زبان در ارتباط بودم و به اصطلاح دو زبانه شده بودم. در کریم‌آباد هم ایرانیان به زبان فارسی کریم‌آبادی صحبت می‌کردند. فارسی آنها چیزی شبیه لهجه خوزستانی‌های خودمان، آمیخته با الفاظ و لغات عربی بود، از این جهت در مدرسه مشکی از نظر زبان نداشتم.

کشیان: استاد! در فرهنگ لغات،

«آذرشب» را به معنای فرشته موکل بر آتش،

شهاب، صاعقه و نور نوشته‌اند. مشخص

است که چرا این فامیلی را پدرتان انتخاب

کرده بود؟

دکتر آذرشب: این فامیلی از بوشهر با ما آمده بود. آنجا خانواده‌های زیادی با شهرت آذرشب زندگی می‌کنند و این شهرت آنجا متداول است، ولی این که آنها با ما هم نسبی داشته باشند یا نه، چندان مشخص نیست. راستش من واقعاً نمی‌دانم

دکتر آذرشب: در دوره

دبیرستان علاقه زیادی به مطالعه

و نگارش داشتم، گاهی شعر هم

می‌گفتم. بیشتر شعر عربی -

فارسی یا ملمع؛ اما آنها را

نگه‌نداشتم.

تعریف بنده از تقریب،

در کوتاه‌ترین عبارات، تاکید بر

مشترکات و سعی در کم‌جلوه‌دادن

اختلافات است.

و پدرم هم مختصری از برادرش خواندن و نوشتن یاد گرفته بود، اما بیشتر خود آموز بودند. آنها قرآن و حدیث و دعا می‌خواندند و مختصری هم می‌نوشتند. پدرم یک مقدار انگلیسی هم به صورت خودآموز یاد گرفته بود.

کشیان: استاد! در کریم‌آباد به کدام دبستان

رفتید؟

دکتر آذرشب: اسم دبستان ما در کریم‌آباد «مخیم» به معنی خیمه گاه بود. دلیلش هم این بود که محل آن، دیوار به دیوار خیمه گاه امام حسین (ع) بود. این محل، منطقه‌ای در کریم‌آباد است که حالا هم زیارتگاه است. دبیرستان ما هم به همین نام و در کریم‌آباد بود. آن زمان رشته طبیعی و ریاضی را رشته جامع

(کشیان: جناب دکتر آذرشب، با عرض

خیر مقدم و تشکر از حضورتان در کیهان

فرهنگی، تقاضا می‌کنیم گفت و گو را از

خانواده، زادگاه و زمان تولدتان آغاز کنید.

دکتر محمدعلی آذرشب: بسم الله الرحمن الرحیم. پدرم بوشهری چاکوتاهی بود و مادرم زنی از اهالی لار شیراز. در گذشته، بوشهری‌ها ترددشان به عراق خیلی زیاد بود. آنها معمولاً سوار لنج می‌شدند و برای خرید و فروش اجناس به بصره می‌رفتند.

خیلی از بوشهری‌ها یک خانه در بوشهر داشتند و یک خانه هم در کریم‌آباد، پدرم از همان افرادی بود که رفت و آمد زیادی به عراق داشت. او در یکی از سفرهایش با دختری از اهالی لار شیراز ازدواج کرد و بعد هم مقیم کریم‌آباد شد. بنده در سال ۱۳۲۶ در کریم‌آباد به دنیا آمدم.

کشیان: استاد! تحصیلات ابتدایی و

متوسطه را هم در کریم‌آباد گذرانید؟

دکتر آذرشب: بله، اما قبل از ورود به دبستان، به «شیخ» رفتم. آن موقع در محلات کریم‌آباد اماکنی به نام شیخ وجود داشت که مثل مکتب خانه‌های قدیم تهران بود. من قبل از دبستان، خواندن و نوشتن، قرائت قرآن و مقداری حساب را آنجا یاد گرفتم. در حقیقت، قبل از دبستان تمام قرآن را خوانده بودم؛

به همین خاطر وقتی به دبستان رفتم، درسها برایم آسان بود و غالباً حوصله ام سر می‌رفت.

کشیان: استاد! پدر و مادرتان هم در

آموزش مطالب درسی به شما نقش داشتند؟

دکتر آذرشب: خیر، پدر و مادرم اندکی سواد آزاد داشتند. البته مادرم نزد پدرش کمی تعلیم دیده بود

• عضویت در کمیته‌های مختلف علمی وزارت علوم، دانشگاه تهران و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

دکتر آذرشب در طول زندگی علمی خویش، به تأسیس چند مرکز علمی همت گماشته که عبارتند از:

۱- تأسیس مرکز مطالعات فرهنگی ایران و عرب در ایران.

۲- تأسیس مرکز فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارطوم.

۳- تأسیس شعبه مرکز مطالعات فرهنگی ایران و عرب در سوریه (دمشق).

۴- تأسیس دانشکده اصول دین یا همکاری علامه عسگری در قم و تهران.

دکتر آذرشب در جریان مسئولیت‌های خویش، بازرگان‌ها و مؤسسات بسیاری در ایران و خارج همکاری داشته، اجرای برنامه‌های علمی متعددی را در شبکه‌های تلویزیونی داخلی و خارجی به عهده گرفته است. وی همچنین در طول خدمت خود، با زبده و مذاکره با مسئولین دانشگاه قاهره و عین شمس رانیز به عهده داشته است. دکتر آذرشب در پایان مأموریت خود در کشور سودان، از سوی رؤسای جمهوری ایران و سودان، به خاطر فعالیت‌های فرهنگی مورد تشویق و تقدیر قرار گرفته و به همین جهت «مدال خدمات فرهنگی سودان» از سوی عبدالنیر رئیس جمهور آن کشور به وی اعطای شده است. وی همچنین بارها از سوی دانشگاه‌های مختلف تهران، اصفهان، کاشان، قم و دیگر سازمان‌ها و ارگان‌های کشورهای حاضر خدمات فرهنگی ارائه کرده و تشویق و تقدیر قرار گرفته است.

از دکتر آذرشب بیش از ۵۸ کتاب و نزدیک به ۷۰ مقاله علمی - پژوهشی در ایران و جهان عرب منتشر شده است. وی اجرای طرح پژوهشی، بنیادی و کاربردی را نیز به انجام رسانیده است.

دکتر آذرشب از ۱۸ سالگی همکاری با مطبوعات و آثار کرده و مدتی نیز سردبیر و مدیر مسئول مجله «الثقافة الاسلامیه» در دمشق بوده است. نشریاتی که از آغاز تأسیس آنها تاکنون همچنان با مسئولیت و سردبیری وی منتشر می‌شوند عبارتند از:

«رسالة التقريب / ثقافة التقريب»

دکتر آذرشب، عضو آکادمی زبان عربی در سوریه، عضو اتحادیه نویسندگان عرب (دمشق)، عضو هیات مؤسس و هیات امنای دانشگاه اصول دین، عضو مجمع عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و نیز عضو مجمع جهانی زبان عربی در بیروت است. وی هم اکنون علاوه بر تحقیق و تدریس و تألیف و ترجمه، عضو هیات تحریریه چند نشریه علمی داخلی و خارجی است.

«آذرشب» فامیلی انتخابی پدرم بوده یا مأموران سازمان ثبت احوال.

کشیان: از محیط فرهنگی کربلا در آن

سال‌ها بفرمایید، آن زمان چه آثاری برای

مطالعه در دست‌رسان بود؟

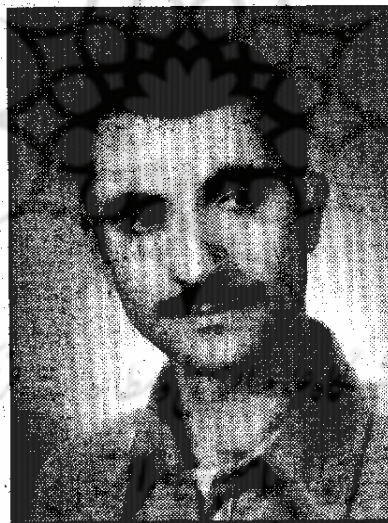
دکتر آذرشب: خوشبختانه کربلا آن موقع، محیطی ایرانی و علمی بود. یعنی در هر محله‌ای سه یا چهار کتابخانه کوچک برای مطالعه و امانت کتاب وجود داشت. من تعامل زیادی داشتم که هر اثری را بخوانم و مطالعاتم زیاد بود بخصوص در دوره دبیرستان که تمایل شدیدی به نگارش هم پیدا کرده بودم. این دوره درباروری ذهن و ساختار فکری من خیلی مهم و موثر بود. در آن شرایط طرح شهید محمد باقر صدر در عراق اوج گرفته بود، اما قبل از ایشان، آثار نویسندگان مصری مثل سید قطب، محمد قطب، محمد غزالی و دیگران را که به عراق می‌آمد، می‌خواندم و علاقه زیادی به مطالعه آنها داشتم، چون اسلام را به زبان روز مطرح می‌کردند.

کشیان: مجلات عربی را هم مطالعه

می‌کردید؟

دکتر آذرشب: بله، یادم هست آن موقع چند نشریه هم به کربلا می‌آمد و می‌خواندم، از جمله مجله «الاخاء» که وابسته به مؤسسه اطلاعات بود و از ایران به کربلا فرستاده می‌شد.

مجله الاخاء مطالبی هم در مورد ایران و ادبیات فارسی داشت و در صفحات آخرش هم مطالبی مربوط به آموزش زبان فارسی برای عرب زبانان و اصطلاحات جدید چاپ می‌شد که برای ما جالب بود. باور کنید من تا آن زمان نمی‌دانستم کلمه



فارسی «پزشک» معادل «طبيب» در عربی است. این را هم از آن مجله یاد گرفتم.

کشیان: استاد! در آن دوران با شعر و

شاعری هم میانه‌ای داشتید؟

دکتر آذرشب: همانطور که عرض کردم، در دوره دبیرستان علاقه زیادی به مطالعه و نگارش داشتم. مطالب زیادی هم می‌نوشتم، اما به کسی نشان نمی‌دادم، آنها را پاره می‌کردم و دور می‌ریختم. راستش خجالت می‌کشیدم کسی نوشته‌هایم را ببیند! گاهی شعر هم می‌گفتم، بیشتر شعر عربی یا ملّح - عربی فارسی - آن زمان تحت تاثیر ملّحات مشهور بودم، اما آنها را هم نگه نداشتم.

کشیان: استاد! زمان تولد و بخشی از

دوران تحصیل شما در کربلا مربوط به

سال‌هایی بوده که هنوز عراق جمهوری نشده

بود و رژیم سلطنتی بر سر کار بود. آن زمان

رفت و آمد ایرانیان به عراق، با سهولت انجام

می‌گرفت، لطفاً از جریان‌های فکری و

سیاسی آن سال‌ها در عراق بفرمایید.

دکتر آذرشب: در دوره رژیم پادشاهی در عراق، جریان‌های مختلف فکری و سیاسی و از جمله جریان ناسیونالیستی هم در حاشیه مطرح بود، اما حاکمیت نداشت، از طرفی، رژیم پادشاهی عراق مصلحت‌اش در این بود که روابطش را با ایران تقویت کند؛ خب، وقتی روابط سیاسی خوب باشد، قطعاً رفت و آمد، تحصیل و پیوندهای اقتصادی و فرهنگی مردم دو کشور هم تقویت می‌شود. بعد از کودتای عبدالکریم قاسم و از بین رفتن رژیم سلطنتی در عراق، جریان‌ات سیاسی خودشان را بر حاکمیت عراق تحمیل کردند. در زمان قاسم، جریان ناسیونالیستی در عراق کم‌رنگ شد و بروز و ظهوری پیدا نکرد، در عوض جریان‌ات چپ و کمونیستی حاکم شدند. همانطور که می‌دانید، عبدالکریم قاسم به دست جریان‌ات ناسیونالیست عرب از بین رفت و عبدالسلام عارف و بعد عبدالرحمان عارف بر سر کار آمدند. بعد از آنها هم جریان حزب بعث به سرمداری حسن البکر در عراق حاکم شد که روابطشان با ایران بد بود.

کشیان: حکومت حزب بعث مشکلاتی

هم برای ایرانیان مقیم عراق در پی داشت؟

آذرشب: بله، حزب بعث عراق کینه‌شدیدی نسبت به اسلام و ایرانیان داشت و مشکلات فوق‌العاده‌ای

برای اسلامیان و شیعیان و همین طور جریان های آگاه عراق ایجاد کرد. روابط دو کشور ایران و عراق هم از آن به بعد، به ثواب تیره بود.

کشیان: موضوع جریان های ناسیونالیستی عراق نسبت به ایران در آن زمان چگونه بود؟

دکتر آذرشب: متأسفانه جریان ناسیونالیسم عرب هم در عراق به گونه ای بود که سعی می کردند نسبت به ایران موضوعی خصمانه داشته باشند و همواره این فکر را مطرح می کردند که ایران وابسته به اسرائیل است. البته ما می پذیرفتیم که رژیم شاه با اسرائیل روابطی دارد، ولی به آنها می گفتیم: ما با رژیم شاه مخالفیم، اما ترکیه هم وابسته به اسرائیل است، چرا شما فقط درباره ایران صحبت می کنید؟! آنها دو گانگی خاصی در قضاوتشان نسبت به ایران و ترکیه داشتند که برای ما عجیب بود. متأسفانه مسایل تاریخی عرب و عجم هم آن سال ها در عراق مطرح بود.

کشیان: در آن شرایط فعالیت های فرهنگی هم در عراق داشتید؟

دکتر آذرشب: بله، کوشش ما در آن موقع بر این امر بود که اولاً ادبیات فارسی را به زبان روز و به صورتی آبرومند عرضه کنیم که مایه افتخار و عزت ایرانیان باشد، ثانیاً مطالب اسلامی را در سطح نیازهای فکری روز مطرح کنیم و سهم و نقش ایرانیان را در شکوفایی تمدن اسلامی به اعراب نشان بدهیم.

کشیان: این کار را معمولاً از طریق چه رسانه ای انجام می دادید؟

دکتر آذرشب: آن موقع در کربلا نشریه ای منتشر می شد که مربوط به یک انجمن خیریه اسلامی بود. من مقالاتم را در این خصوص در آن نشریه می نوشتم. البته بعدها هم که به دانشکده اصول دین علامه عسگری رفتم، با مجله «رساله الاسلام» که نشریه ای علمی پژوهشی بود همکاری داشتم و مسؤول بخش پاسخ به سئوالات خوانندگان بودم و مقالاتم را آنجا می نوشتم.

کشیان: این مجله غیر از «رساله الاسلام» دارالتقريب قاهر بود؟

دکتر آذرشب: بله، این نشریه مربوط به دانشکده اصول دین علامه عسگری بود.

کشیان: استاد! در صحبت هایتان به طرح شهید آیت الله صدر اشاره کردید، محتوای این طرح چه بود؟

دکتر آذرشب: طرح شهید صدر، ارایه اسلام به زبان روز بود. اولین کتاب ایشان «فلسفتنا» و بعد «اقتصادنا» بود. شهید صدر بعداً مقالات زیادی هم در مجله ای به نام «الاضواء» نوشت که ما این مقالات را در کربلا پیگیری و مطرح می کردیم. آثار شهید صدر برای ما شیعیان و اقوامیافتخار بود.

معلمین تاثیر گذاری هم که در مقطع دبستان و دبیرستان در کربلا داشتید بفرمایید.

دکتر آذرشب: راستش به نظرم می رسد تاثیر عوامل بیرون از مدرسه در بنده، بیشتر از معلمین مدرسه بود، چون آموزش های دبستان و دبیرستان یک جنبه رسمی و اجباری داشت، با این همه، از این معلمینی که بنده افتخار تلمذ نزد آنها داشتم، چند نفری بودند که یک پیوند روحی مطلوبی با دانش آموزان برقرار کرده بودند، آنها سعی می کردند نه فقط به ما آموزش بدهند، بلکه می کوشیدند تا یک علقه قلبی نسبت به دانش آموزان خودشان پیدا کنند. یکی از این معلمین خوب، معلم فیزیک ما بود که این درس را با ظرافتی خاص و توأم با مثال های ملموس و غنی تدریس می کرد و دو نفر دیگر، معلمین عربی ما بودند که واقعاً حلاوت زبان، شعر و نثر عربی را به ما می چشاندند.

کشیان: اناسی این معلمین خوب در ذهنتان هست؟

دکتر آذرشب: بله، یکی از معلمین خوب عربی ما آقای «جواد لطیف» بود و دیگری آقای «عباس الجنابی»، معلم فیزیک ما هم آقای «مهدی هادی» بود که درس فیزیک را برای ما خوشایند و راحت می کرد.

کشیان: استاد! بعد از دریافت دیپلم، تحصیلاتتان را در کجا و در چه رشته ای ادامه دادید؟

دکتر آذرشب: آن موقع چون معدل دیپلم من بالا بود در دانشکده فنی بغداد در رشته راه و ساختمان «عمران» ادامه تحصیل دادم. دانشکده فنی بغداد دارای سطح تحصیلی بالایی بود و درس ها هم به زبان انگلیسی بود. آن موقع یک سری روابط فرهنگی هم بین ایران و عراق جریان داشت و رایزنی فرهنگی ایران، مرا به عنوان یک ایرانی و براساس قرارداد فرهنگی به آن دانشکده معرفی کرد. آنجا سال اول را با موفقیت گذراندم، اما در نیمسال دوم مساله ای برپا شد که مسیر تحصیلم را تغییر داد. آن موقع قرار بود ضریح حضرت عباس علیه السلام را از ایران به عراق بیاورند و برنامه استقبال از ضریح، از مرز خسروی تا کربلا بود.

کشیان: این استقبال طولانی دلیل خاصی داشت؟

دکتر آذرشب: بله، آن موقع اوضاع عراق با حاکمیت بعضی ها برای ایرانیان و شیعیان خیلی خفقان آور شده بود و شیعیان می خواستند از این فرصت استفاده کنند و ضمن استقبال از ضریح حضرت عباس (ع) اعلام وجودی هم بکنند. بنده هم به خاطر همان احساساتی که نسبت به این قضایا داشتم، از سردمداران این هیئت استقبال بودم. در طول مسیر ظاهر هیچ مشکلی برای ما پیش نیامد و

□ من در طول حرکت فکری ام، در نوشته ها و ترجمه هایم همواره چهار موضوع را محور قرار داده ام: پیگیری وحدت تمدنی جهان اسلام، فعال کردن حرکت تمدن اسلامی، پیوند فرهنگی جهان عرب و ایران و تقریب بین شیعه و سنی.

کشیان: آن زمان از آثار حضرت امام (ره)،

علامه طباطبایی و آیت الله مطهری هم چیزی در کربلا ترجمه شده بود؟

دکتر آذرشب: تا آنجا که بنده به یاد دارم، آن موقع چند اثر از علاقه طباطبایی به عربی ترجمه شد و مترجمش هم شیخ محمد مهدی آصفی بود. آثار علامه هم برای ما افتخار آفرین بود. متأسفانه آن موقع از استاد مطهری اثری به عربی ترجمه نشده بود، اما در حدود سال های ۴۷ و ۴۸ کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی اثر امام خمینی (ره) در کربلا منتشر شد. طرح ایجاد حکومت اسلامی، چیزی بود که ما همیشه در رویایمان دیدیم. برای ما شگفت انگیز بود که یک مرجع روحانی تبعیدی در آن شرایط، تر و طرحی درباره حکومت اسلامی ارائه کند.

کشیان: شهید صدر در آثارش در این

زمینه یعنی نداشت؟

دکتر آذرشب: البته طرح نهایی شهید صدر هم در این راستا بود، ولی او بنایش بر این بود که ابتدا زمینه فکری و فرهنگی جامعه را بسازد و بعد موضوع حکومت اسلامی را مطرح کند، در حالی که امام خمینی (ره) مساله حکومت اسلامی را مستقیم و به صورت علنی مطرح کردند و گفتند: تا این طاغوت ها بر سر کارند، ما زیربنایی نخواهیم داشت.

نظر امام خمینی (ره) این بود که ما اینجا هر چه بسازیم، حکومت های طاغوتی صد برابر آن را ویران می کنند، بنابراین باید حاکمیت اسلامی شود تا کارها سامان پیدا کند.

کشیان: استاد! اگر ممکن است از

ما شعارهای تندى هم به زبان عربى سر داديم.

کشيان: شعارها يادتان هست؟

دکتر آذرشب: بله، مثلاً اين که خواست ما اين است که پرچم اسلام در عراق در اهتزاز باشد، يا «ما حکومت علوى مى خواهيم» و از اين قبيل شعارها، تصور ما اين بود که رژيم عراق کارى به کار ما ندارد، در حالى که آنها ما را زير نظر داشتند و اسامى افراد موثر و سر دسته ها و از جمله بنده را هم نوشته بودند و بعد از پرس و جو، محل تحصيل مرا پيدا کرده بودند. به هر حال، يک روز ماموران امنيتى عراق مرا خواستند و گفتند: شما ايرانى هستيد و ديگر نمى توانيد اينجا بمانيد و ادامه تحصيل بدهيد. گفتم: من طبق قرارداد فرهنگى بين ايران و عراق به خاطر معذل بالا و با معرفى راييزى فرهنگى ايران به دانشکده فنى آمده ام و مشکلى ندارم. گفتند: اين قرارداد لغو شده است.

کشيان: قرارداد واقعاً لغو شده بود؟

دکتر آذرشب: خير، قرارداد لغو نشده بود و اين حرف دروغى بود. آنها طبق قرارداد نمى توانستند مرا از

دانشکده بيرون کنند، اما مجبورم کردند و گفتند: يک سال ظاهراً مرخصى تحصيلى بگير، برو در خانه ات بنشين تا مشکل حل شود و اين به تفعّح توست، چون مشکلاتى برايت پيش آمده! به هر حال، ديگر اجازه ندادند به دانشکده بروم. آن موقع، گویا علامه عسگرى شنیده بود که براى من مشکلى جهت ادامه تحصيل به وجود آمده، به همين خاطر کسى را فرستاد و مرا به همکارى دعوت کرد. علامه عسگرى آن موقع دانشکده اصول دين و مدارس امام جواد عليه السلام را اداره مى کرد که مخصوص شيعيان بود. اين

مدارس مثل دبیرستان علوی تهران بودند. به هر حال، خدمت ايشان رفتم و گفتم: من هنوز ليسانس نگرفته ام، فرمودند: اشکال ندارد، همان يک سال و نيمى که در دانشکده فنى بغداد درس خوانده اى کافى است، چون سطح علمى آنجا خيلى بالاست. چنين بود که در دبیرستان امام جواد (ع) به تدریس فیزیک و شیمی مشغول شدم و در همان حال، در دوره شبانه دانشکده اصول دين، وابسته به علامه عسگرى براى ادامه تحصيل ثبت نام کردم. تدریس در دبیرستان امام جواد (ع) و تحصيل در دانشکده اصول دين، فرصت هاى خوبى براى رشد فکرى و معنوى من فراهم آورد و از اين جهت خدا را سپاسگزارم. در اين دبیرستان، ما علاوه بر تدریس، جلسات متعددى هم در محله ها و حسينيه ها براى

□ اگر مجدداً بين ايرانيان و اعراب مبادله معرفتى از سر گرفته شود، يک حرکت قوى به سمت تمدن اسلامى به وجود خواهد آمد. يکى ديگر از موضوعات مورد علاقه من، عزت جهان اسلام است، چون «عزت» با حرکت تمدنى پيوند دارد.



دانش آموزانى که ما را دعوت مى کردند برگزار مى کرديم. اين جلسات در رشد فکرى خود ما هم موثر بود.

کشيان: در دانشکده اصول دين

فعاليت هاى فوق برنامه هم داشتيد؟

دکتر آذرشب: بله، علامه عسگرى علاوه بر تدریس، برنامه هاى ويژه اى هم براى ما خارج از دانشکده ترتيب داده بود. يکى از اين برنامه ها اين بود که دانشجويان مثل روحانيون در مجالس و هيئت ها به منبر بروند. خود علامه با مسئولين هيئت هاى مختلف، بخصوص در ماه محرم و رمضان صحبت مى کرد و قرارداد مى بست که قبل از مراسم، يکى از دانشجويان دانشکده اصول دين، آنجا منبر برود و سخنرانى کند. اين تجربه جالبى براى ما بود.

کشيان: استاد! برنامه درسى شما در

دانشکده اصول دين شامل چه مباحث و مطالبى بود؟

دکتر آذرشب: آن موقع، درس هاى ما، صرف و نحو، علوم بلاغى، تاريخ ادبيات، تفسير، فقه و اصول، فلسفه و منطق، تاريخ و نقد تاريخ بود.

کشيان: اساتيد پيشتر از چه قشرى

بودند، روحانى يا دانشگاهى؟

دکتر آذرشب: اساتيد ما، ترکيبى از فضلاى روحانى و استادان دانشگاهها بودند. اصولاً علامه عسگرى کوشش مى کرد تا بهترين هاى حوزه و دانشگاه آن موقع را از مجامع مختلف عراق به دانشکده اصول دين بياورد. يادم هست استادانى از حوزه علميه نجف و دانشگاههاى بغداد هم به دانشکده ما مى آمدند. مثلاً از جمله افرادى که آنجا تدریس مى کردند، يکى آقاى محمد باقر حکيم بود که آن موقع جزوه هاى آيت الله صدر را مى آورد و تدریس مى کرد. آنجا شيخ محمد مهدى آصفى به ما درس تفسير مى داد و شيخ على صغير، که امام مسجد براسا

در کاظمين بود، به ما فقه تدریس مى کرد. مدرّس تاريخ ما «عبدالله فياض» بود که بعضى از کتاب هايش هم به زبان فارسى ترجمه شده و شخص معروفى است. او يکى از استادانى بود که در کارش جدّيت داشت و مرتب از ما مطلب و کنفرانس مى خواست. تمايل علامه عسگرى به مباحث تاريخى بويژه تاريخ اسلام، سبب شده بود که مطالعه تاريخ اسلام و نقد آن به صورت جدى در برنامه درسى ما باشد. مسايل صدر اسلام، موضوع برامکه

و شيعيه هم به همين شيوه، آنجا نقد و بررسى مى شد.

کشيان: آثار علامه عسگرى هم جزو

درس ها بود؟

دکتر آذرشب: بله، احاديث ام المومنين عايشه و چند اثر ديگر علامه را آنجا مى خوانديم. در حقيقت، تاريخ حديث، منابع و راويان اخبار و حديث هم آنجا نقد و بررسى مى شد. جالب اين بود که علم رجال و حديث و علم در ايت حديث را استاد حسين على محفوظ به ما درس مى داد که پيوند نزديکى با ايران داشت. او را مى شود شخصيت بسيار برجسته عراقى - ايرانى دانست که از دانشگاه تهران دکترائى ادبيات گرفته بود. خانواده او در کاظمين مشهور بودند و بزرگترين کتابخانه نسخه هاى خطى

کاظمین متعلق به ایشان بود. به هر حال، در آن فضای ناسیونالیستی عراق، او سعی می کرد خودش را با ادبیات و زبان فارسی پیوند بدهد و از این نظر هم برای ما ارزشمند بود.

کجین: استاد! بیشتر مواد درسی دانشکده اصول دین علامه عسگری در نجف با درس هایی که در حوزه های علمیه ما تدریس می شدند همانندی دارد، به نظر شما تفاوت ها در چه مواردی بود؟

دکتر آذرشب: در دانشکده اصول دین، استادان دانشگاهی به ما فلسفه جدید می گفتند که در حوزه ها این گونه نبود. آنجا به تاریخ اسلام و نقد تاریخ اهمیت فراوانی داده می شد که این هم در حوزه ها متداول نبود. ادبیات را ما به معنای شعر و نثر عربی می خواندیم، در حالی که در حوزه ها، کلمه ادبیات صرفاً به معنای صرف و نحو و بلاغت و بیان و تاریخ ادبیات عصر عباسی بود. ما شعر معاصر و نقد ادبی هم در دانشکده اصول دین داشتیم که این هم در حوزه ها نبود.

کجین: نقد مباحث فلسفی هم در دانشکده اصول دین مطرح بود؟

دکتر آذرشب: بله، مطالب فلسفی آنجا تا حدودی نقد می شد. البته یک کار جالب دیگر هم در دانشکده ما صورت می گرفت، ما هفته ای یک بار سمینار عمومی داشتیم و این هم از ابتکارات دانشکده اصول دین بود.

کجین: در این سمینارها چه مطالبی مطرح می شد؟

دکتر آذرشب: کل دانشجویان در آن سمینار حاضر می شدند و استادان تا جایی که می توانستند به سوالات دانشجویان جواب می دادند. آنجا مطالبی که هفته گذشته به دانشجویان گفته بودند، نقد و بررسی می شد. این جلسات خیلی مفید و موثر بود و علامه عسگری هم در تمام جلسات حاضر می شدند.

کجین: استاد! در دانشکده اصول دین نگارش رساله پایان تحصیلی هم معمول بود؟

دکتر آذرشب: بله، این هم یکی از موارد تفاوت دانشکده ما با حوزه های علمیه بود. ما در سطح لیسانس باید پایان نامه می نوشتیم. نکته جالب دیگری که لازم است به آن اشاره کنم این است که دانشکده اصول دین، فعالیت سیاسی هم داشت و این امر برای من اسباب دردسر شد. سال چهارم، در شرایطی که درس هایم تمام شده بود اما رساله ام را هنوز ننوشته بودم، ماموران سازمان امنیت به خانه ام ریخته بودند و آلبوم عکس، پول، کاغذها و جزوه های ترجمه عربی و ولایت فقیه امام خمینی (ره) را از آنجا برده بودند. من آن موقع در سفر بودم،

□ جنگی که غرب توسط صدام

علیه ایران راه انداخت، در حقیقت، یکی از اهداف مهمش، جلوگیری از بازگشت ایران به جهان اسلام بود.

□ هرکاری باعث ایجاد روح امید به آینده و تجدید روحیه آرمانخواهی در جهان اسلام شود، راهی به سوی وحدت و تقریب مذاهب می گشاید و این ممکن و میسر است.

وقتی از سفر برگشتم، نزدیک خانه که رسیدم، با خودم گفتم، خوب است نمازم را در حسینیه سرکوجه بخوانم و بعد به خانه بروم. موقع نماز احساس کردم یکی از همسایه ها مقابلم نشسته و از دور با بهت و حیرت به من نگاه می کند، وقتی نمازم تمام شد، پیش من آمد و با تعجب گفت: اینجا چه کار می کنی؟ گفتم: نماز می خوانم! گفت: می دانم، به خانه سرزده ای؟ گفتم: نه. گفت: مواظب باش، چون خانه ات در محاصره است. من از همان حسینیه برگشتم و دیگر به آن خانه نرفتم.

کجین: این موضوع در زمان صدام بود؟
دکتر آذرشب: خیر، در زمان اقتدار حسن البکر بود.

کجین: شاید قصدشان ترساندن شما بود.
دکتر آذرشب: بعید نیست. به هر حال، بعد از این جریان، من دیگر کاری نداشتم و به همین جهت به نجف رفتم تا نزد بزرگان آنجا تحصیل کنم. آقای حکیم توجه خاصی به بنده داشتند و رساله پایان تحصیلی ام را با راهنمایی ایشان نوشته بودم. رساله ام را به آقای حکیم دادم تا خودش به دانشکده ببرد و مدرک فارغ التحصیلی ام را بگیرد. من دو سال تحت تعقیب ماموران امنیتی بودم و به همین جهت در عراق به صورت مخفی زندگی می کردم. بعد در یک شرایط بسیار سختی توانستم راهی سوریه شوم.

کجین: در چه سالی؟

دکتر آذرشب: سال ۱۳۴۹ به سوریه رفتم، اما مدت کمی آنجا ماندم. آن موقع اتویوس های ایرانی شمس العماره بین ایران و سوریه رفت و آمد می کردند، سوار شدم و به ایران آمدم. در ایران،

علامه عسگری و عده دیگری از فضلا مرا می شناختند و مورد لطف و حمایت آنها قرار گرفتم. بعد به سربازی رفتم و بعد از پایان خدمت به استخدام آموزش و پرورش منطقه ۱۲ تهران درآمدم و تا سال ۵۳ به تدریس عربی در دبیرستان کریمخان زند در میدان خراسان مشغول بودم و بعد به جای دیگری منتقل شدم. از تدریس آن سال ها و دانش آموزان مشتاق و علاقه مندی که در دبیرستان کریمخان زند داشتم، خاطرات خوشی هنوز در ذهنم باقی مانده است. در طول این مدت، همزمان با تدریس، در کنکور دانشگاه تهران هم شرکت کردم و در رشته ادبیات عرب ادامه تحصیل دادم و فوق لیسانس گرفتم. آن موقع دانشکده و گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران، به کسی که با زبان عربی روز آشنا باشد، نیاز داشت و در روزنامه ها اعلام نیاز کرده بودند. بنده هم مثل دیگران ثبت نام کردم. حدود ۷۰ نفر شرکت کردند. آنجا ابتدا از ما امتحان کتبی گرفتند و ۱۰ نفر را برای امتحان مرحله بعدی، یعنی مصاحبه حضوری انتخاب کردند. از بین این ده نفر، تنها من قبول شدم.

کجین: امتحان شفاهی داوطلبان توسط چه کسانی صورت گرفت؟

دکتر آذرشب: یادم هست یکی از مصاحبه کنندگان آقای دکتر سید جعفر شهیدی بودند. سوالات زیادی پرسیدند تا مطمئن شوند که مسلط هستم. باز یادم هست آقای دکتر سیدحسین نصر هم که آن زمان رئیس دانشکده ما بود، با بنده مصاحبه مفصلی کرد، این که چه کتاب هایی خوانده ای و محتوای آنها درباره چه موضوعی است؟ البته دکتر نصر خودش این آثار را خوانده بود می خواست مرا آزمایش کند. پس از این که سوالاتش تمام شد، گفتم: آقای دکتر! من هم سؤالی دارم، گفت: بفرمایید. گفتم: شما و آقای دکتر شهیدی سوالات زیادی از من پرسیدید، درحالی که من تنها می خواهم در این دانشکده مدرس باشم، قبلاً هم دو ترم در این دانشکده به صورت حق التدریسی درس داده ام؛ سطح علمی دانشجویان اینجا از نظر زبان و ادبیات عربی پایین است، چرا شما این همه سخت گیری می کنید؟

گفت: سؤال خوبی کردید، شما اینجا تنها برای تدریس نیامده اید، استادی که اینجا استخدام می شود، کارش بالا بردن سطح علمی مملکت هم هست. ده در صد وظیفه شما در اینجا تدریس است، این نود در صدش پژوهش در مسایل علمی است. این حرف دکتر نصر هنوز در گوشم هست. به هر حال، از ایشان تشکر کردم و از آن به بعد از آموزش و پرورش به دانشگاه تهران منتقل شدم و در حین تدریس در آنجا، دنبال این بودم که دکترای این رشته را هم بگیرم، ولی متأسفانه آن موقع دوره دکترای زبان و ادبیات عرب در ایران نبود؛ به همین جهت با

دانشگاه قاهره مکاتبه کردم و پذیرش گرفتم و این مصادف با زمانی بود که انقلاب اسلامی ایران شروع شده بود و دیگر برایم معنادار داشت که انقلاب و ایران را رها کنم و برای تحصیل به مصر بروم. به همین جهت، ماندم تا انقلاب بحمدالله پیروز شد. **کشیان:** استاد! در چه سالی ازدواج کردید؟

دکتر آذرشب: من در سال ۱۳۵۲ ازدواج کردم و حالا صاحب پنج فرزندم. **کشیان:** آیا فرزندان شما هم به رشته زبان و ادبیات عرب علاقه مندند؟
دکتر آذرشب: خیر، هیچ کدام به این رشته علاقه ای ندارند. دخترم مهندس شیمی است، بقیه هم در رشته ریاضی و راه ساختمان هستند.
کشیان: استاد! قبل از پیروزی انقلاب و در سالهایی که در دانشگاه تهران به تدریس مشغول بودید، با استاد مطهری هم ارتباطی داشتید؟

دکتر آذرشب: در آن سال ها بنده علاوه بر تدریس، سعی می کردم در محافل مختلف هم شرکت کنم. به همین جهت در بعضی مساجد درس می دادم و سخنرانی می کردم و در محافل خصوصی هم نهج البلاغه و تفسیر قرآن تدریس می کردم؛ گاهی مقاله می نوشتم و مطالبی را برای نشر در مجلات مختلف ترجمه می کردم. در آن سال ها با مطالب و آثار شهید مطهری هم کاملاً آشنا شدم و به محضرشان رسیدم، احساس کردم آن

بزرگوار، شهید صدر دیگری است. من بعضی از آثار استاد مطهری را به صورت مقاله به زبان عربی ترجمه کردم و در نشریات ایران و بیروت به چاپ رساندم.

کشیان: استاد! بعد از پیروزی انقلاب، دوره دکتری را در کجا و چه رشته ای گذرانیدید؟

دکتر آذرشب: بعد از پیروزی انقلاب در کنکور دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در رشته فرهنگ و علوم قرآنی شرکت کردم و قبول شدم. در سال ۶۲ هم دکترا گرفتم.

کشیان: موضوع رساله دکتری تان در چه زمینه ای بود؟

دکتر آذرشب: رساله ام تحقیق در یک نسخه خطی منحصر به فرد و ارزنده از شخصیت بزرگی به نام

□ آنچه هم شان «فقه مقارن» و برای مادر شرایط فعلی لازم است، نگارش «فقه مقاصد» است، فقهی که جهت ها را مشخص کند.

□ آذرشب: حدود سال های ۴۷ و ۴۸ کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی اثر امام خمینی (ره) در کربلا منتشر شد. طرح ایجاد حکومت اسلامی، چیزی بود که ما همیشه در رویا می دیدیم. برای ما شگفت انگیز بود که یک مرجع روحانی تبعیدی در آن شرایط، تز و طرحی در بار حکومت اسلامی ارائه کند.



محمد بن عبدالکریم شهرستانی، صاحب کتاب معروف «ملل و نحل» بود. این نسخه خطی منحصر به فرد، فوق العاده مغلوط و بدخط است و شاید به همین دلیل با همه اهمیتی که دارد، کسی تا آن روز برای تصحیح آن اقدام نکرده بود. تفسیر ایشان از قرآن، دارای یک مقدمه بسیار مهم در ۱۲ فصل در علوم قرآنی و تفسیر سوره حمد و بقره است.

من پس از مطالعه این نسخه خطی، مقدمه ای درباره شهرستانی و ارتباطش با خراسان بزرگ و نیشابور که محل تحصیل او بوده نوشتم و نسخه خطی او را تا پایان سوره حمد تحقیق کردم و بر آن تعلیق نوشتم. **کشیان:** به نظر شما ویژگی یا ویژگی های برجسته این اثر در چیست؟

دکتر آذرشب: شهرستانی در پی هر آیه ای که تفسیر کرده، مطلبی دارد تحت عنوان «اسرار آیه» او در

مقدمه تصریح می کند که تمام اسراری را که من در این تفسیر آورده ام، از علوم آل محمد (ص) است و از من نیست. حالا او این علوم آل محمد (ص) را از کجا آورده، معلوم نیست؛ ولی وقتی پژوهشگر تفسیر او را در پی هر آیه با عنوان «اسرار آیه» می خواند، احساس می کند که روح احادیث امام صادق (ع) و روح نهج البلاغه در آن تفسیر متجلی است.

جالب این که شهرستانی به شافعی و اشعری بودن شهرت دارد! ولی او واقعاً به هیچ یک از این دو مکتب فقهی و کلامی پایبند نبوده و سعی کرده خودش در اصول و فروع مجتهد باشد.

کشیان: پس شهرت شافعی و اشعری بودنش به چه خاطر است؟
دکتر آذرشب: گفته اند شافعی و اشعری، چون استادانش شافعی و اشعری و مدرسه اش هم مدرسه شافعی اشعری بوده است. آثارش را که ملاحظه می کنیم می بینیم نظرات مختلف فقهای شافعی، اشعری، معتزلی و دیگران را می آورد و ضمناً گاهی نظرات امام صادق (ع) را هم از کافی نقل می کند و می گوید: نظر من هم این است.

موضوع مهم این است که وقتی شهرستانی نظرات دیگران را رد می کند- این خیلی مهم است- می گوید: علت اشتباهات متکلمین این است که آنها از در خانه وارد نشده اند.

کشیان: منظور شما حدیث مشهور پیامبر است که فرموده اند «انما مدینه العلم و علی بابها»

دکتر آذرشب: احسنت! بله، شهرستانی می گوید: باب شهر علم، علی (ع) و آل علی (ع) هستند و اگر متکلمین به در این خانه و این مکتب

متمسک می شدند، دیگر مشکلی ایجاد نمی شد. او معتقد است که تمام اختلافات به وجود آمده بین متکلمین و جریان های فکری مختلف در جهان اسلام، علت اش این است که سفارش پیامبر (ص) را نادیده گرفته اند و از «باب علم» وارد نشده اند. شهرستانی می گوید: «ثقلین» عبارتست از قرآن و اهل بیت (ع)، این حرف از دانشمندی مثل او که به تسنن شهره است، خیلی مهم است. به همین جهت، من او را یکی از شخصیت های بزرگ تقریبی می دانم، چون خودم هم به تقریب علاقه مندم.

کشیان: استاد! این اثر چاپ شده است؟
دکتر آذرشب: بله، قسمت اول این تفسیر را نشر میراث مکتوب تحت عنوان «تفسیر شهرستانی» چاپ کرده است، بقیه اش هم با همکاری مرکز اسلامی لندن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

و دفتر نشر میراث مکتوب آن شاء الله چاپ خواهد شد.
کشیان: آرایه این وجه از شخصیت
 شهرستانی بسیار جالب است، چون غالباً او
 را با کتاب «ملل و نحل» می شناسند.

دکتر آذرشب: شهرستانی یک شخصیت مشهور
 بین المللی است و متأسفانه همان طور که فرمودید
 غالباً او را تنها با کتاب ملل و نحل می شناسند، ولی
 او اثر بسیار مهم دیگری هم به نام «نهایة الاقدام فی
 علم الکلام» دارد که چاپ شده است. اثر دیگری هم
 به نام «مصارعة» دارد.

کشیان: به معنای کشتی گرفتن؟

دکتر آذرشب: بله، به همین معنا، حالا ببینید او با چه
 کسی در این کتاب کشتی گرفته؟ با ابن سینا! خودش
 هم در مقدمه زیبایی که بر این اثر نوشته می گوید: من
 قدر و جلال و عظمت علمی ابن سینا را می شناسم و
 می دانم که کشتی گرفتن با دانشمندی چون او کار
 آسانی نیست و می دانم که من کمتر از آنم که با او
 کشتی بگیرم، ولی من از این کار، هدفی دارم؛ هدفم
 این است که این جمود فکری را که پس از ابن سینا در
 جامعه اسلامی به وجود آمده، بشکنم! چون کسانی
 که پس از ابن سینا آمده اند، هیچ فکر جدیدی مطرح
 نکرده اند و تنها هنرشان شرح و تعلیق و حاشیه نویسی
 بر آثار ابن سینا بوده و من می خواهم این جمود فکری
 را بشکنم. کار شهرستانی در این کتاب از این جهت
 زیباست که می خواسته روح نقد و جرأت علمی و
 اندیشیدن را در مردم زمانه خودش زنده کند. جالب
 است که خواجه نصیرالدین طوسی که از علاقه مندان
 ابن سینا بوده، کتاب شهرستانی را در اثری به نام
 «مصارعة المصارع» یعنی کشتی با کشتی گیر، نقد
 کرده و خطاب به شهرستانی گفته است: خرف ابن
 سینا درست است و تو اشتباه کرده ای.

کشیان: استاد! از بین اساتیدی که
 حضرت عالی در دو مقطع کارشناسی ارشد
 و دکتری در دانشگاه تهران داشتید، شیوه
 کدامیک را در تدریس بیشتر پسندیدید و کدام
 استاد تأثیر بیشتری بر شما گذاشته است؟

دکتر آذرشب: یکی از برجسته ترین استادان مقطع
 فوق لیسانس و دکتری من، آقای دکتر شهیدی بودند
 که واقعاً با جان و دل به ما درس می دادند و مطالب را
 در عمق جان ما می نشانددند. شرح ابن عقیلی که بنده
 از این بزرگوار آموختم، آنچنان بوده که تا امروز هم
 قدرت تدریس آن را به خوبی در خودم می بینم و این
 اثر تدریس مطلوب ایشان است. یکی دیگر از اساتید
 تأثیر گذار بر بنده در آن دو مقطع، آقای دکتر
 صلاح الصاوی مصری بود. این استاد بزرگوار
 مدت ها در ایران اقامت داشت؛ شاعر و ادیبی برجسته
 و باذوق بود. او هم ادبیات را تنها تدریس نمی کرد،
 بلکه آن را در جان و دل ما القای کرد و می دانید که
 ادبیات، تا بر دل و جان انسان ننشیند، تنها

ما باید برخی حرکات نسنجیده و ضد تقریب را شدیداً کنترل کنیم. من معتقدم که پشت سر بسیاری از این حرکات، عوامل خارجی در کارند و برای حرف هم و مدرک دارم.

محفوظاتی خواهد بود که پس از مدتی گرد
 فراموشی بر آن خواهد نشست. استاد صلاح
 الصاوی و اقطاعم شیرین شعر را به ما می چشاند.
کشیان: استاد! رد پای علاقه حضرت
 عالی به تقریب و موضوعات مرتبط با این
 مقوله، به سال های قبل از پیروزی انقلاب
 اسلامی می رسد، بفرمایید چگونه و از چه
 زمانی اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی و
 علاقه به این گونه مباحث در شما پیدا شد؟

دکتر آذرشب: برای ورود به این موضوع، اجازه
 بدهید ابتدا مقدمه ای را عرض کنم، برای من از
 سنین نوجوانی و جوانی، موضوع عقب ماندگی
 مسلمانان از پیشرفت، یک معضل بزرگ ذهنی بود
 و همواره دلم می خواست شرایطی فراهم شود که
 عزت، کرامت و شخصیت مسلمانان به آنها
 برگردد. شاید توجه فوق العاده ام به سید قطب،
 محمد قطب، محمد غزالی، اقبال لاهوری، علامه
 طباطبایی، شهید صدر و امام خمینی (ره) در همین
 راستا بود. احساس می کردم صدای آنها، صدایی
 است که مسلمانان را به عزت فرامی خواند. به همین
 جهت، با جان و دل مجذوب آنها می شدم. حقیقت
 امر این بود که در آن شرایط، نسبت به مجموعه
 شرایط خودم به عنوان یک ایرانی، مسلمان و
 شیعی، احساس ذلت می کردم؛ به همین جهت، هر
 صدایی که در جهت تقویت سه مؤلفه «ایران، اسلام
 و تشیع» بود، مرا به خود جلب می کرد. من در طول
 حرکت فکری ام، در نوشته ها و ترجمه هایم،
 همواره چهار موضوع را تا امروز محور کارهایم

قرار داده ام:

پیگیری وحدت تمدنی جهان اسلام.

فعال کردن حرکت تمدن اسلامی.

استحکام و پیوند فرهنگی جهان عرب و ایران.

و تقریب بین شیعه و سنی.

کشیان: لطفاً در مورد این چهار مؤلفه

کمی توضیح بفرمایید.

دکتر آذرشب: ببینید! من معتقدم که جهان اسلام
 وارث یک جهان تمدنی واحدی است که به تعبیر
 مالک بن نبی اندیشمند الجزایری، از طنجه تا
 جاکارتا دارای یک وحدت احساسی و فرهنگی
 است. او بر این باور بود که در حال حاضر گرچه این
 تمدن رکود پیدا کرده، اما می شود آن را احیا کرد. به
 همین خاطر، در تمام نوشته هایم، از سرگیری
 حرکت تمدنی را به زبان روز و در سطح نیازهای
 روز مطرح می کردم. من تا حد زیادی تحت تأثیر
 اندیشه های او بوده ام. در حال حاضر هم سمیناری
 در همین رابطه در مالزی برگزار است. حقیقت این
 است که تمدن اسلامی بر پایه فرهنگ اسلامی استوار
 است و این فرهنگ، دارای عناصر تحریک کننده به
 سمت تمدن است؛ اما این عناصر فعلاً فعال نیست.
 اگر ما این عناصر را در جامعه اسلامی فعال کنیم،
 جامعه اسلامی به سمت تمدن اسلامی حرکت
 خواهد کرد. موضوع دیگر این است که اگر ما بتوانیم
 بین ایران و جهان عرب پیوند ایجاد کنیم، می توانیم
 آن تمدن از دست رفته را که مراکزش در بغداد و بصره
 و کوفه و نیشابور و اندلس بود دوباره زنده کنیم. آن
 تمدن به خاطر پیوند فرهنگ های ملل مختلف و
 بخصوص ایران و عرب در چارچوب اسلام پدید
 آمد و واقعاً به معنای کلمه قرآنی بین مسلمانان
 «تعارف» ایجاد شده بود. «تعارف» تنها به معنای
 شناختن یکدیگر نیست، بلکه مبادله معرفتی است
 که خودش سرآغاز حرکت تمدنی است.

(به نظر می رسد اگر مجدداً بین ایرانیان و اعراب این
 مبادله معرفتی از سر گرفته شود، یک حرکت قوی به
 سمت تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد، یکی از
 مسائل دیگر، مسأله سنی و شیعه است. البته همان
 طور که می دانید این موضوع یک مسأله تاریخی
 است که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) ایجاد شد،
 ولی بعد از جنگ دولت عثمانی و دولت صفوی،
 تشدید شد و از آنجا که جهان عرب در آن زمان یکسره
 زیر پرچم عثمانیان بود، کینه های تاریخی آن
 جنگ ها هم به اعراب و ایرانیان رسیده و حالا ما
 وارث آن نزاع ها هستیم. یکی دیگر از موضوعات
 مورد علاقه من، عزت جهان اسلام است، چون
 عزت با حرکت تمدنی هم پیوند دارد.

کشیان: استاد! تعریف مشخص

حضرت عالی از تقریب بین مذاهب اسلامی

چیست؟

دکتر آذرشب: تعریف بنده از تقریب، در کوتاه ترین عبارت، تأکید بر مشترکات و سعی در کم جلوه دادن اختلافات است. طبیعی است که در جامعه عقب مانده، تأکید بیشتر بر اختلافات است و مشترکات فراموش می شوند؛ در حالی که تأکید بر مشترکات، اختلافات را تضعیف می کند. گاهی بعضی از اختلافات و برداشت ها موهوم است و واقعیت ندارد. این اختلافات همان طور که گفتیم، به دلایل تاریخی و یا سوء تفاهات به وجود آمده است.

کمیته: به جز موارد چهارگانه ای که فرمودید، راهکار عملی شما برای رفع این سوء تفاهات تاریخی و یا موهوم چیست؟

دکتر آذرشب: به نظر من، کار مهم این است که که آرمان های بزرگ جهان اسلام را تجدید کنیم و آنها را مقابل چشم جامعه اسلامی بگذاریم تا جامعه اسلامی به سمت این آرمان ها حرکت کند. به نظر می رسد در چنین شرایطی، خواه و ناخواه جامعه اسلامی به سمت مشترکات و دوری از اختلافات خواهد رفت. طبیعی است هر قدر که آرمان ها بزرگتر

باشند، اختلافات تاریخی و فرهنگی کوچک تر جلوه خواهند کرد.

کمیته: به نظر شما مصادیق این آرمان های بزرگ در جهان اسلام چه چیزهایی می تواند باشد؟ دکتر آذرشب: ببینید! اگر ما بنخواهیم اسلام را در یک کلمه تعریف کنیم، با توجه به این که حرکت تمدنی، یعنی «حیات»، با این آیه قرآنی مواجهیم:

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم...

ما باید بدانیم که حیات ما در گرو رشد و تکامل تمدنی است؛ چیزی که ما به دلایل فرهنگی فعلا فاقد آن هستیم؛ به نظر بنده، احیاء «حرکت تمدنی» در جهان اسلام، می تواند آرمان مشترک همه ملل مسلمان باشد.

کمیته: حرکت تمدنی، آرمان والایی است، اما تصدیق می فرمایید که کمی دور از ذهن و غیر ملموس و نیازمند ایجاد زمینه های متعدد فرهنگی در امت اسلامی است. آیا نمی توانیم به عنوان یک امر محسوس و ملموس و پیرانگیز ارائه احساسات و عواطف ملل مسلمان از هر فرقه، موضوع غصب سرزمین های اسلامی در فلسطین و آزادی فلسطین شریف را به عنوان آرمانی مشترک و

□ صدای تقریب ما باید صدای همه ایران باشد، نه صدای شخص خاصی یا مجمع محدودی. حداقل این است که این صدا باید صدای مراجع بزرگوار قم باشد و این مهم است.

چندین دهه از تشکیل مجمع جهانی تقریب، از زمان آیت الله بروجردی تا امروز، فعالیت چشم گیری از دو طرف عمده این گفتمان، یعنی ایران و مصر دیده نمی شود و این امر از سطح ملاقات گهگاهی برخی از نخبگان دو کشور غر اتر گرفته است؟

دکتر آذرشب: اتفاقاً این سوال شما، موضوع مقاله ای است که بنده در سمینار قطر ارائه دادم. آنجا یک محور بحث من این بود که چگونه می شود حرکت تقریب را از سطح نخبگان به مردم انتقال بدهیم؟ محور دیگر بحث این بود که حرکت مردم به طور طبیعی به سمت تقریب است و این موضوع هم به حیات میبند است اسلامی برمی گردد. در آن صورت مطمئنم که یک ارتباط ارگانیک بین جوامع اسلامی پدید خواهد آمد، این موضوع زمانی محقق خواهد شد که جامعه اسلامی حیات داشته باشد و همانند یک پیکر واحد انسانی باشد که اگر صدمه ای به بخشی از آن وارد شود، همه اعضا با آن عضو آسیب دیده همکاری می کنند، البته این تمثیل همانطور که می دانید از رسول اکرم (ص) است.

کمیته: استاد! همانطور که مستحضری در قرن های گذشته، فقهای بزرگ شیعه، کسانی مثل شیخ طوسی و علامه حلی، با خلق آثار ارزنده ای مثل «خلاف» و «تذکره» زمینه نگارش فقه مقارن و تطبیقی رابین مذاهب چهارگانه ایجاد کردند، در زمان معاصر، به ویژه پس از تشکیل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی در مصر و سپس در ایران، چه آثاری در این زمینه منتشر شده است؟

دکتر آذرشب: در زمینه فقه مقارن و مشترک در زمان عبدالناصر در مصر، کارهای خوبی ارائه شد. دانشگاه الازهر، موسوعه فقه عبدالناصر را که دربرداخته آراء فقهی مذهب جعفری و همینطور آراء تمام مذاهب اسلامی بود، چاپ و منتشر کرد.

در همان موقع، در ایران هم کارهای ارزنده ای از طرف علمای شیعه ارائه شد. در عراق آیت الله محمدتقی حکیم آثار بسیار ارزنده ای در زمینه فقه مقارن عرضه کردند که در دانشگاه های عراق و کشورهای دیگر هم تدریس می شد. در ایران، پس از پیروزی انقلاب، «در مرکز فعالیت ها و بررسی های علمی» وابسته به مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی، کارهای خوبی در زمینه حدیث، فقه و اصول فقه انجام گرفته است. مرکز پژوهش های آستان قدس رضوی هم در این زمینه فعال است و آثار ارزنده ای اعم از تفسیر و فقه

وحدت بخش در جهان اسلام مطرح کنیم؟ دکتر آذرشب: ببینید! به نظر من، مسأله فلسطین هم جزئی از طرح بزرگ احیاء و حرکت در مسیر تمدنی خواهد بود. البته آزادی فلسطین هم می تواند کانون اتحاد مسلمانان باشد، اما دقت کنید که مقاومت فلسطین هم در اثر عمل احیاء و حرکت در داخل جهان اسلام به وجود آمد؛ یعنی پدیده «جهاد اسلامی» و «حماس» زاینده یک حرکت احیاء تمدنی بوده و این احیاء هم به نوبه خود، متأثر از انقلاب اسلامی ایران بود و گرنه قضیه فلسطین روزی به عقب می گرایید و پیشرفت خاصی نداشت. من معتقدم اگر جامعه جهانی اسلام حیات داشت، مسأله فلسطین، افغانستان و عراق هم پیش نمی آمد.

کمیته: استاد! چرا پس از گذشت

مقارن و حدیث ارائه داده است. یکی دیگر از مراکز مهمی که در این زمینه ها همچنان فعال است «اتحادیه علمای مسلمین» در لبنان است. این اتحادیه هم در زمینه های فکری، فقهی، فرهنگی، سیاسی و اطلاع رسانی از طریق شبکه اینترنت، خدمات مهمی در زمینه تقریب و فقه مقارن انجام داده است. به نظر بنده آنچه همشان فقه مقارن و برای مادر شرایط فعلی لازم است، نگارش «فقه مقاصد» است. فقهی که جهت ها را مشخص می کند.

کشیان: استاد! همانطور که مستحضری، اندیشه تقریب موضوعی نبود که یک شبه در ذهن کسانی ایجاد شود. به نظر حضرت تعالی چه زمینه هایی اندیشه احیاء و تقریب مذاهب را در دهه ۳۰ در مصر قوت بخشید؟

دکتر آذرشب: همان طور که فرمودید، برای احیاء و تقریب باید شرایط احیاء و تقریب وجود داشته باشد و این زمینه در مصر، قبل از دهه ۳۰ توسط سید جمال الدین اسدآبادی و دیگران به وجود آمده بود. اگر بخواهیم نگاهی به گذشته های احیاء و تقریب داشته باشیم، باید عرض کنم، بعد از اشغال مصر توسط ناپلئون، بیداری خاصی در بین نخبگان مصری به وجود آمد. آنها احساس کردند در مقابل تمدن غرب، عقب مانده اند و باید نهضتی ایجاد کنند. سید جمال از این زمینه به نحو احسن استفاده کرد و به احیاء و تقریب تأثیرات این احیاء و تقریب تازمان مرحوم محمد تقی قمی و آیت الله بروجردی باقی مانده بود. آقای قمی ایران را برای طرح این موضوع مساعد ندید، به لبنان رفت اما آنجا را هم مناسب اهداف تقریب ندید و سرانجام

به مصر رفت و آنجا موفق بود و این توفیق به خاطر زمینه های قبلی و گرایش الازهر به چنین طرحی بود. آن موقع مردم، روشنفکران، نویسندگان و شعرا مصر هم دنبال این کار را گرفتند و کارها را پیش بردند. البته موانع خارجی و داخلی هم کم نبود و به همین جهت دارالتقریب عملاً به اهدافش نرسید و تنها مقداری از اهدافش تحقق پیدا کرد.

کشیان: به نظر می رسد بعد از درگذشت جمال عبدالناصر، موضوع آلمان خواهی در جهان عرب هم رو به افول گذاشت. جنابعالی چه تحلیلی از این موضوع دارید؟

دکتر آذرشب: درست است. بعد از مرگ ناصر، حالت وادادگی خاصی در جهان عرب پیش آمد. رفتن انور سادات به اسرائیل و کمپ دیوید ضربه بزرگی به روحیه آلمان خواهی عرب زد و به نظر

بیشترین کار در جهان عرب، روی آثار دکتر شریعتی انجام گرفته است. من احساس می کنم محافل روشنفکری جهان عرب، بیشتر علاقه مند به کارهای او هستند.

که بزرگترین آنها جنگ هشت ساله صدام علیه ایران بود که باعث شد احساسات قومی، طایفه ای و همینطور احساسات منفی مذهبی شیعه و سنی مجدداً برجسته شود تا خالت وادادگی و احساس ناامیدی بر جهان اسلام حاکم شود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کار بسیار مهمی بود در جهت بازگرداندن ایران به صحنه جهان اسلام. کلیه کارهایی که در زمان پهلوی صورت می گرفت، در سمت و سوی جدایی ایران از کل جهان اسلام بود. آنها حتی تاریخ اسلامی را هم به تاریخ شاهنشاهی تبدیل کردند. جنگی که غرب توسط صدام علیه ایران راه انداخت، در حقیقت یکی از اهداف مهم اش جلوگیری از بازگشت ایران به جهان اسلام بود. به نظر من، بزرگترین خطری که آمریکا از جانب ایران انقلابی احساس کرد، خطر بازگشت ایران به دایره فرهنگ و امت اسلامی بود. حرکتی که به نوبه خود می توانست موجب تمدن بزرگ اسلامی شود. به هر حال، جدا کردن ایران از جهان عرب و اسلام، طرحی بود که آمریکا در دهه های متوالی آن را به وسیله عمال خودش در هر قشر و لباس و جمعیتی پیگیری کرده بود.



دریافت حکم عضویت در مجمع اللغة العربیه * دمشق، آکادمی زبان عربی

کشیان: استاد!
حرکت اخیر حزب الله لبنان در مقاومت و جنگ ۳۳ روزه و پیروزی آنها، چه تأثیری در روند اتحاد و اخوت اسلامی بین مسلمانان داشت؟

دکتر آذرشب: این مقاومت و پیروزی هم فرصت عظیمی بود که نوعی احساس تجدید حیات را در امت اسلامی بیدار کرد و باعث زدودن حالت ناامیدی در بین مسلمانان و بویژه اعراب شد و در

پی آن، به طور طبیعی احساس تقریب را هم در بین مسلمانان تقویت کرد و بالاتر از آن، دل مردم نسبت به مکتب اهل بیت فوق العاده آماده شد و اختلافات چندین ساله بین اهل تسنن و تشیع می رفت که زدوده شود، اما دشمنان، این فرصت عظیم را هم با تبلیغات و جنگ روانی به تهدید تبدیل کردند. قبل از جنگ اسرائیل با حزب الله، بنده برای شرکت در سمیناری به طرابلس لبنان رفتم. فضای آن جا برایم تعجب آور بود. اهل تسنن آنجا علیه حزب الله بسیار متشنج بودند و می گفتند: حزب الله می خواهد سنی کشی کند! یعنی غربی ها این فضا را آماده کرده بودند. آنها کشته شدن رفیق حریری را یک بار به دروغ به حزب الله نسبت داده بودند، یکبار به سوریه، در حالیکه حریری نمادی از یک رجل متدین اهل سنت نبود، ولی غربی ها، می خواستند با این

می رسد اگر انقلاب اسلامی در ایران در آن شرایط اجتماعی سخت رخ نمی داد و پیروز نمی شد، جهان عرب کاملاً تسلیم خواسته های آمریکایی ها و صهیونیست ها می شد؛ انقلاب اسلامی ایران در جهان عرب موجب تجدید حیات اعراب شد. اگر شما به ادبیات جهان عرب مخصوصاً به نوشته و آثاری که در نشریات ادواری جهان عرب در روزهای انقلاب پدید آمدند مراجعه کنید، این روحیه تجدید حیات را در آنها حس می کنید و همراه آن، سخنان فراوانی را که در موضوع تقریب مذاهب و اتحاد تشیع و تسنن مطرح می شد، می دیدید.

انقلاب اسلامی ایران فرصت خوبی برای وحدت بین مسلمانان و به ویژه تقریب مذاهب سنی و شیعه فراهم آورد، اما دشمنان، در مقابل این فرصت ها و احیاء و تقریب مذاهب را برای ما به وجود آوردند

کار وحدت شیعه و سنی را خدشه دار کنند. شما پیروزی مسلمانان را در افغانستان علیه شوروی سابق ببینید که کارش به کجا کشید؟! این موضوع در مورد الجزایر، عراق، لبنان و هرجای دیگر هم مصداق دارد. اصل برای غربی ها این است که هر فرصت اتحاد و پیشرفت و تقریب بین مسلمانها را ابتدا محاصره کنند و بعد آن را بادروغ، با تبلیغ منفی و آدمکشی به یک تهدید و چالش تبدیل کنند.

(کشیان: استاد! همان طور که مستحضرید

غربی ها همواره در صددند تا دیوارهای جدایی را بین خودشان بردارند، این طرح در دوره اخیر، از فروریختن نمادین دیوار برلن تا امروز همچنان ادامه دارد، طرح اروپای متحد، پول واحد، مجلس واحد، حذف گذرنامه و سهولت رفت و آمد بین شهروندان اروپایی هم نمونه هایی از برداشتن دیوارهای نامرئی جدایی بین خودشان است، در همین حال می بینیم که آنها به هر بهانه، دیوارهای نامرئی جدایی را هر روز در بین ملت های مسلمان بالاتر می برند و آن را گسترش می دهند. در حقیقت آنها برای خودشان وحدت می خواهند و برای مسلمانان نسخه تفرقه می پیچند!

یک روز موضوعی به نام تروریسم را بهانه دخالت و جنگ افروزی و تجاوز به سرزمین های اسلامی می کنند، روز دیگر، از خطر موهوم «هلال شیعی» دم می زنند تا انقلاب اسلامی را به عنوان یک خطر جدی در بین همسایگانش مطرح کنند و روز دیگر شایعه خطر سنی کشی را در رسانه ها تبلیغ می کنند. به نظر شما با این ترفندهای ناجوانمردانه آنها چه باید کرد؟

دکتر آذرشب: من معتقدم بزرگان و اندیشمندان ما باید با سعه صدر، گفت و گو و اطلاع رسانی به موقع، به تبیین مسایل بپردازند و شایعات موهوم دشمنان اسلام را به موقع و مستدل خنثی کنند. کار مهم دیگر در این زمینه این است که همواره برای جامعه اسلامی فرصت هایی برای تجدید حیات پیدا کنند. این فرصت ها هم تنها در موضوعات و مسائل سیاسی خلاصه نمی شود، بلکه می تواند در زمینه های فکری، فرهنگی و علمی هم تکرار شود. ببینید! همین موضوع دستیابی دانشمندان جوان ما به تکنولوژی هسته ای یا سلول های بنیادی می تواند باعث اتحاد و تجدید حیات مسلمان ها، بویژه اعراب شود. من با سفرهای متعددی که به کشورهای اسلامی داشته ام، همواره شاهد این موضوع بوده و هستم. وقتی کتاب «اقتصادنا» و «فلسفتنا» اثر آیت الله محمدباقر صدر در جهان عرب منتشر شد، اتحاد خاصی در بین متفکران، روشنفکران و

□ دکتر آذرشب: به نظر من، کار مهم این است که که آرمان های بزرگ جهان اسلام را تجدید کنیم و آنها را مقابل چشم جامعه اسلامی بگذاریم تا جامعه اسلامی به سمت این آرمان ها حرکت کند.

نخبگان جهان اسلام پدید آورد، در حالیکه می دانید اقتصادنا در زمینه مسایل مالی و اقتصادی و فلسفتنا در مورد جهان بینی است. به عبارت دیگر، هرکاری که باعث ایجاد روح امید به آینده و تجدید روحیه آرمانخواهی در جهان اسلام شود، راهی به سوی وحدت و تقریب مذاهب می گشاید و این، راهی ممکن و میسور است، مشروط بر این که دانشگاه ها و حوزه های علمی و مراکز تحقیقاتی ما این هدف بزرگ را مدنظر قرار بدهند.

(کشیان: استاد! همان طور که آگاهید شعر

و ادب از دیرباز نقش بسیار پررنگ، تأثیر گذار و ماندگاری در اتحاد و تفاهم بین مسلمانان داشته است. این نقش را در زمانه ما چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر آذرشب: همان طور که فرمودید، شعر و ادب می تواند بهترین زمینه را برای تفاهم و پیوستگی روحی و معنوی بین مسلمانانی با مذاهب گوناگون ایجاد کند، به نظر بنده، شاعر انسانی است که در چارچوب های تنگ و بسته گروهی و فرقه ای نمی گنجد و اگر چنین باشد، دیگر شاعر نیست. شاعران همواره با روحیه ای والا به مسایل نگرسته اند، به همین جهت همواره بین آنها و مردم، انس و الفتی روحی و معنوی وجود داشته و دارد. شما به گذشتگان اشاء کردید، اجازه بدهید من هم از گذشتگان در این زمینه مثالی بزنم، ما در تاریخ شعر و ادب، شخصیت بزرگی به نام شریف رضی داریم. او شاعری طراز اول در تاریخ ادبیات عرب است، این شاعر و ادیب برجسته، در حالی که یکی از بزرگترین فقهای شیعه است، شخصی مانند

عمر بن عبدالعزیز را که می دانید از خلفای اموی است، می ستاید! از او می پرسند چرا چنین کاری کرده ای؟ می گوید: من به قبیله این شخص نگاه نمی کنم، به عمل او می نگرم و او را شخصی قابل ستایش می دانم. می دانید که عمر بن عبدالعزیز کسی بود که سب مولا علی (ع) را پس از نزدیک به یک سده ممنوع کرد. باز همین فقیه و شاعر بزرگ، در سوگ اسحاق صابی مرثیه سوزناکی می سراید، در حالیکه اسحاق صابی مسلمان نبوده، می پرسند چرا چنین مرثیه ای برای او سروده ای؟ می گوید: دوستی ادب، ما را به هم پیوند داده است، و این حرف درستی است. ادبیات واقعاً قلب ها را به هم پیوند می زند. شاید به همین دلیل است که مادر دنیای شعر و ادب، کمتر سخنی از اختلافات طایفه ای و فرقه ای می بینیم. در این زمینه شاعران همواره از الفت و همبستگی، همکاری و عشق بین افراد سخن گفته اند.

(کشیان: استاد! در بین شاعران مسلمان

عرب زبان معاصر، چه کسانی را رهرو راه چنان شاعرانی می دانید؟

دکتر آذرشب: این موضوع بین ادیبان و شاعران عرب زبان اهل تسنن و تشیع در دوره معاصر هم مصادیقی دارد، از آن جمله اند کسانی مثل: محمد مهدی جواهری، مصطفی جمال الدین و محمد جمال هاشمی که از شعرای بزرگ شیعه عراق اند و شعرشان لیریز از دعوت به همبستگی و نکوهش تفرقه مذهبی است. در بین شعرای اهل سنت هم شاعرانی مانند احمد شوقی، معروف الرصافی و ابوالقاسم شابی را داریم که همواره جهان اسلام را به وحدت فکر و عمل دعوت کرده اند، حتی از شعرای مسیحی جهان عرب هم کسانی مثل جبران خلیل جبران و میخائیل نعیمه را می شناسیم که در آثارشان، مردم را به وحدت نظر و عمل و تألیف قلوب و دوری از اختلاف دعوت کرده اند:

من معتقدم ادیب واقعی، به نوعی عارف هم هست، می دانید که عرفان هم نوعی وحدت و هم دلی در مردم ایجاد می کند و از اختلافات می کاهد، گفت: مثنوی ما دکان وحدت است

غیر واحد هر چه بینی آن بت است

(کشیان: استاد! پس از پیروزی انقلاب،

همکاری شما با مجمع تقریب مذاهب اسلامی از چه هنگام آغاز شد و چه فعالیت هایی در این زمینه تا به حال انجام داده اید؟

دکتر آذرشب: سال ۷۹ که با پیام مقام معظم رهبری مجمع تقریب مذاهب اسلامی مجدداً فعال شد، بنده از همان آغاز به عنوان سر دبیر و مدیر مسئول، اداره مجله «رسالة التقريب» را به عهده گرفتم، تا این که سفر سوریه پیش آمد. در سوریه هم به عنوان رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، موضوع تقویت

را دنبال کردم و آنجا هم سمیناری تحت عنوان «تقریب مذاهب اسلامی» برگزار کردیم که مقالاتش توسط رایزنی کشورمان در سوریه چاپ شده، تأسیس مجله الثقافة الاسلامیة را در سوریه در همین راستا راه انداختیم. این نشریه هدفش ایجاد پیوند معرفتی بین شیعه و سنی و ایرانیان و اعراب بود. خوشبختانه فضای فرهنگی سوریه برای این گونه اقدامات فرهنگی مساعد است.

مایک مجمع تقریب مذاهب اسلامی هم در سوریه تأسیس کردیم که هنوز فعال است یکی دیگر از اقدامات بنده در سوریه تأسیس مرکز مطالعات فرهنگی ایران و عرب برای پیوند مشترک بین ایران و اعراب است.

کشیانی: استاد! تجربه سالهای اقامتتان در عراق و سوریه و سفر به دیگر کشورهای اسلامی و عربی چه تاثیری در تشخیص شما از عارضه کهنه اختلافات مذهبی بین مسلمانان داشته و در حال حاضر با توجه به آن تجربه ها، به چه نتیجه ای رسیده اید؟

دکتر آذرشب: من پس از بازگشت از سوریه، به این نتیجه رسیدم که مشکلات فی مابین تسنن و تشیع، فقهی و اصولی و تفسیری نیست، بنده پس از تأمل زیاد و سالها نوشتن و ترجمه کردن و دیدار از کشورهای مختلف مسلمان، دریافته ام که اختلافات فرهنگی است و ما در یک شرایط بیماری عقب ماندگی تمدنی قرار داریم و این بیماری عوارضی دارد، یکی از عوارض اش هم وجود انواع اختلاف ها بین مسلمانان است.

این اختلاف ها هم تنها به اختلاف بین شیعه و سنی محدود نمی شود، بلکه اختلاف بین عرب با عجم، عرب با عرب، عشیره با عشیره و قبیله با قبیله است. به هر حال، این اختلافات عارضه طبیعی نوعی بیماری است که در خون جامعه اسلامی وجود دارد و آن، عقب ماندگی تمدنی است و تا وقتی این عقب ماندگی وجود دارد، اختلافات هم هست. ما باید این عقب ماندگی را درمان کنیم. باید بدانیم عقب ماندگی تمدنی از فرهنگ آغاز می شود، بنابر این فرهنگ را باید پویا کنیم. باید عوامل شتاب دهنده انسانها به سمت تمدن را فعال کنیم تا مردم به سوی تمدن حرکت کنند. بنده این مطلب را طی جلسه ای به تفصیل با مسئولین سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در میان گذاشتم و آنها خوشبختانه پذیرفتند؛ به همین جهت به عنوان نماد بزرگ این طرح، مجله ای به نام ثقافتنا [فرهنگ ما] را به زبان عربی منتشر کردیم. این نشریه، مجله ای تخصصی در زمینه از سرگیری حرکت تمدن اسلامی است.

کشیانی: سر دبیر این نشریه چه کسی است و چند شماره از آن تاکنون منتشر شده؟

دکتر آذرشب: فعلاً ۱۲ شماره از این نشریه منتشر



دکتر عبدالوهاب عزام

□ مرحوم «عبدالوهاب عزام» باعث رواج آثار ادبی ایرانی در جهان عرب شد. او در یکی از آثارش نوشت: به این فکر افتادم که تنها راه بازگشت به عزت اسلامی، پیوند و اتحاد اعراب با ایرانیان است. وی آثاری در مورد ناصر خسرو، سعدی، حافظ و مولانا نوشت.

□ آذرشب: زبان عربی، زبان هویت، دین، فرهنگ، تمدن و سرخوشی آینده ما است. من معتقدم حتی یک زن تستی هم برای پیوند خوردن با هویت ملی خودش، به آگاهی از زبان عربی نیازمند است.

شده و بنده هم سر دبیر آن هستم. کار ما در این نشریه، در راستای احیای عناصر حرکت دهنده اسلامی برای نیل به تمدن اسلامی است. تصور می کنم اگر در این زمینه توفیق پیدا کنیم، ان شاء الله مشکلات دیگر هم حل خواهد شد.

کشیانی: استاد! به نظر می رسد یکی از پیامدهای بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موج عزت خواهی و سبمی است که در بین مسلمانان ایجاد کرده است. مردم هم دنبال کسی هستند که عزت و کرامت آنها را حفظ کند، حضرت عالی جلوه این عزت خواهی را در بین مسلمانان چگونه دیده اید؟

دکتر آذرشب: بنده چند وقت پیش مطلبی را از فوکریاما می خواندم، او در نقد سخن مارکس گفته بود. حرکت تاریخ از بستر رشد ابزار تولید حاصل نمی شود، چرا که انسان سازنده ابزار و در نتیجه سازنده تاریخ است. از این مهمتر فوکریاما می گوید: عنصر حرکت دهنده تاریخ همان چیزی است که افلاطون آن را «تیموس» خوانده است. هگل می گوید: تمایل انسان به حفظ کرامت و عزت، عامل حرکت دهنده تاریخ است. او می گوید: درست است که انسان ها به غذا، لباس و شرفنا و بهداشت و امنیت و چیزهای دیگر هم نیاز دارند، ولی ممکن است همین انسان، همه چیز را فدای تیموس کند! و این خیلی مهم است. من معتقدم یکی از عناصر فرهنگ اسلامی که می تواند در صورت فعال شدن، به تمدن منجر شود، همین موضوع «عزت خواهی» است و درست همین جا نقش مکتب اهل بیت (ع) در تاریخ و تمدن اسلامی مشخص می شود. شما اگر کل سخنان امیرالمؤمنین (ع) را در یک جمله خلاصه کنید، مفهومش «عزت» است. ترجمه نهضت عظیم عاشورا و قیام حضرت اباعبدالله (ع) در یک کلام، «عزت» است. مکتب اهل بیت (ع) تماماً مکتب عزت است. حرکت کل پیروان اهل بیت (ع) هم از آغاز تا نهضت امام خمینی (ره)، مبتنی بر «عزت خواهی» بوده است و این مطلبی عادی نیست، بلکه موضوعی تمدن ساز است. مکتب عزت خواهی به مردم سر بلندی می دهد. چرا در زمان امویان تمدنی به وجود نیامد؟ چون مردم را ذلیل می خواستند. اگر می بینیم در زمان خلافت عباسیان تمدن اسلامی شکل گرفت به خاطر این بود که مردم در پناه یک آزادی نسبی که برای اهل بیت (ع) ایرانیان و اندیشمندان به وجود آمده بود، احساس عزت می کردند و به همین جهت حرکت تمدنی به وجود آمد. به نظر من، ادبیات هم نقشی اساسی در جریان وحدت و عزت خواهی داشته است.

کشیانی: استاد! به نظر می رسد باید هوشیار باشیم که دشمن دستور کار ما را عوض نکند. باید بینیم چه چیزهایی امروز باعث وحدت احساسی و شناختی امت اسلامی می شود، همان ها را محور وحدت و تقریب بگیریم، نه عواملی را که نه تنها وحدت و تقریب بین مسلمانان را ایجاد نمی کند، بلکه به خودی خود به تفرقه، موجود بین مسلمانانها هم دامن خواهد زد.

دکتر آذرشب: مالک بن نبی متفکر الجزایری می گوید. ماقابلیت استعمار داریم، یعنی ما قابلیت و زمینه تفرقه اندازی داریم و دشمن از آن استفاده می کند. البته بخش عظیمی از این قابلیت را خود غربی ها در بین ما ایجاد کرده اند، اما همانطور که فرمودید، هوشیاری ما باید در این باشد که با تکیه بر

عوامل وحدت آفرین حرکت کنیم تا وحدت احساسی در جهان اسلام در همه زمینه‌ها ایجاد شود. خوشبختانه این وحدت احساسی که فرمودید در حد بالایی در بین ادیبان و شاعران جهان اسلام وجود دارد. به همین خاطر است که می‌بینیم شاعران ترک و عرب و فارس و اردو زبان، بلایان‌های گوناگونی که دارند، نسبت به مسایل اسلامی، احساس و بیان مشترکی دارند.

کشیان: استاد! به نظر شما این احساس مشترک از دردها و نیازها، محصول خودآگاهی تاریخی و میراث مشترک است یا هر دو؟

دکتر آذرشب: به نظر من به خاطر میراث مشترک تمدنی است. اصولاً یکی از نمودهای وحدت تمدنی جهان اسلام، گفتمان واحد ادبی بین کل کشورهای اسلامی است. به همین خاطر است که می‌بینید علیرغم همه جدایی‌های عظیمی که بین کشورهای جهان اسلام پدید آورده‌اند، موضوعاتی مثل فلسطین، استقلال، آزادی و پیشرفت، به یکسان در ادبیات همه کشورهای جهان اسلام وجود دارد.

کشیان: استاد! در بین نظریات متنوعی که علما و اندیشمندان مسلمان درباره عوامل ایجاد کننده وحدت بین مسلمانان ذکر کرده‌اند، مثلاً: نگارش تاریخ مشترک، سیره مشترک و موسوعه حدیثی مشترک؛ دیدگاه امام موسی صدر را هم درباره نگارش فقه مقارن داریم. به نظر حضرت عالی این عوامل تا چه حد می‌توانند در وحدت احساسی و شناختی و تقریب بین مذاهب اسلامی تأثیر داشته باشند؟

دکتر آذرشب: البته به نظر من، سید موسی صدر هم بر موضوع عزت و کرامت تأکید داشت. بنده در حال چاپ مقالاتی از ایشان هستم که جانمایه آنها، تأکید بر کرامت انسان است. سید موسی صدر معتقد بود هر وقت کرامت انسان تحقق پیدا کند، افکار آنها در یک جهت استوار خواهد بود. خود او هم در عمل، کرامت شیعیان لبنان را حفظ کرد و حرکت المحرومین را آنجا سامان داد. این حرکت برای رفع ذلت و ایجاد روح کرامت و عزت در شیعیان بود که آنجا تحقیر می‌شدند و در فقر مادی و فرهنگی به سر می‌بردند. البته آیت الله بروجردی هم بر فقه مقارن تأکید داشتند، علاوه بر آن می‌فرمودند: ما امروز نباید روی واژه‌های خلافت و امامت تکیه کنیم، بلکه باید روی موضوعات عملی تکیه کنیم. روی موضوع «عترت» - «انی تارک فیکم ثقلین کتاب الله و عترتی» ایشان معتقد بود که باید پیام و کلام و فقه و فکر عترت را به مسلمین عرضه کنیم و «فقه» محوریت داشته باشد.

کشیان: منظورشان مرجعیت علمی و



دکتر ابراهیم الدسوقي شتا

□ مرحوم دکتر «ابراهیم الدسوقي شتا» از کسانی بود که برای معرفی انقلاب اسلامی به مصری‌ها خیلی زحمت کشید. او متخصص زبان و ادبیات فارسی و ایران شناسی دلسوز بود.

فقهی اهل بیت (ع) بوده است؟

دکتر آذرشب: بله، مرجعیت علمی اهل بیت (ع) که ریشه در قرآن دارد.

کشیان: استاد! نظرتان درباره دیدگاههای جدید شیخ یوسف قرضاوی چیست؟ همان طور که مستحضری، نوسان زیادی در سخنان و موضع گیری‌های ایشان است، گاهی هم‌لای و تأیید و گاهی طرح مطالب وحدت شکن، به نظر شما علت این

تشتت و تغییر موضع ایشان چیست؟

دکتر آذرشب: اجازه بدهید ابتدا به این نکته اشاره کنم که رفاقت من با شیخ یوسف قرضاوی، یک رفاقت قدیمی است. بنده او را بعد از محمد غزالی در مصر، نفردوم از سردمداران جریان بیداری معتدل اسلامی می‌دانستم و هر بار که به قطر می‌رفتم، با ایشان ملاقات داشتم و در یکی از سفرها او را به ایران دعوت کردم و اینجا دو هفته‌ای هم در خدمتشان بودیم و بعد در تلویزیون الجزیره از تقریب صحبت کردند؛ اما بعد در قطر دیدم که موضع ایشان عوض شده و در جلسه افتتاحیه، علیه ما موضع گرفت و این برای ما باعث شگفتی بود. آنجا دیدم که بحث را

به سمت سقیفه و جنگ جمل و صفین و مسایل گذشته می‌برند و طرح حرف‌هایی که مخالف مواضع قبلی ایشان بود و برایم عجیب بود چون او را شخصی معتدل و مخالف جریان افراط‌گری می‌شناختم.

کشیان: علت این تغییر مواضع را شما در

چه عواملی می‌بینید؟

دکتر آذرشب: واقع‌اش این است که این تغییر موضع‌ها برای ما هم مشخص نیست. می‌دانید که آقای قرضاوی در قطر است، و ما ادریک مال‌قطر ۱۹ ایشان هیأتی درست کردند به نام هیأت علمای جهان اسلام و قرار بود علمای شیعه و سنی در آن حضور داشته باشند، در حالی که در حال حاضر از علمای شیعه، تنها آقای تسخیری در آن هیأت عضویت دارد! بقیه علمای شیعه را رد کرده‌اند! به هر حال، تحلیل‌های مختلفی درباره تغییر مواضع آقای قرضاوی وجود دارد.

کشیان: عوامل سیاسی در این تغییر

مواضع دخیل نبوده؟

دکتر آذرشب: بعید نیست.

کشیان: استاد! به نظر شما چرا در امر

تقریب بین مذاهب اسلامی پس از چند دهه، پیشرفت مطلوبی را که انتظار می‌رفت شاهد نبوده‌ایم؟

دکتر آذرشب: ببینید! من اگر بخواهم درباره همه مسائل صحبت کنم، ممکن است بعضی از دوستان ناراحت شوند. اجمالاً عرض می‌کنم که ما برای پیشرفت در امر تقریب، به یک برنامه ریزی گسترده‌تر، عمیق‌تر و یک حرکت حساب شده‌تر نیاز داریم و این کار، همکاری جمع زیادی را می‌طلبد. در حال حاضر، چهره شاخص تقریبی و معروف مادر جهان عرب، آیت الله تسخیری است؛ در حالی که به نظر می‌رسد باید حوزه علمیه قم و کل علمای ایران به عنوان سردمداران و علمای دارای گفتمان تقریب به جهان عرب معرفی شوند. من در خارج شنیده‌ام که می‌گویند: ما آقای تسخیری را قبول داریم، ولی بقیه علما که مثل ایشان فکر نمی‌کنند. موضوع دیگر این است که ما باید برخی حرکات نسنجیده و ضدتقریب را شدیداً کنترل کنیم. من بدون این که با ارگان‌های اطلاعاتی ارتباط داشته باشم، معتقدم که پشت سر بسیاری از این حرکات، عوامل خارجی در کارند و برای حرفم تا حدودی هم سند و مدرک دارم. دورادور می‌بینم افرادی را که وابسته به خارج هستند و اینجا هم فعالیت دارند و عملشان ضدتقریب است. بنابراین به نظرم می‌رسد که باید شورایی از علمای اعلام و محققین از قم، تهران، مشهد و زاهدان تشکیل شود تا نابسامانی‌ها را سامان بدهد.

کشیان: در حال حاضر چنین شورایی

نداریم؟

دکتر آذرشب: چرا، حالا هم چنین شورایی داریم، اما باید گسترده تر شود و علما و محققین طراز اول کشورمان هم وارد این شورا شوند و فعالیت کنند. من معتقدم در شرایط پیش آمده اخیر و کوششی که برای تفرقه افکنی بین شیعه و سنی جریان دارد، صدای تقریب ما باید صدای همه ایران باشد، نه صدای شخص خاصی یا مجمع محدودی. حداقل این است که این صدا باید صدای مراجع بزرگوار قم باشد و این مهم است.

کجیان: استاد! همکاری مجمع جهانی

تقریب بین مذاهب اسلامی با مجمع جهانی

مودت اهل بیت (ع) به چه صورت است و در

شکل آرمانی باید به چه صورت باشد؟

دکتر آذرشب: به نظر من این دو نهاد می توانند مکمل یکدیگر باشند. اگر مجمع جهانی مودت اهل بیت (ع) بتواند به گونه ای که اهل بیت (ع) خواسته اند، شیعیان را تربیت کند، به نظر بنده عامل بزرگی در جهت تقریب مذاهب اسلامی خواهد بود؛ از طرفی، مجمع جهانی تقریب هم می تواند با ارتباط مستمر و تشکیل جلسات و سمینارهای مشترک با کشورهای اسلامی، بخصوص با کشورهای مطرح اسلامی، زمینه های همکاری و تفاهم هر چه بیشتر را برای تقریب فراهم کند.

کجیان: به نظر می رسد یکی از مشکلات

عمده بر سر راه این تفاهم و همکاری با

برخی از کشورهای عربی، بویژه مصر،

حاکمیت سیاسی این کشورها باشد.

همانطور که می دانید ما مشترکات و

علقه های عاطفی و ایمانی فراوانی با

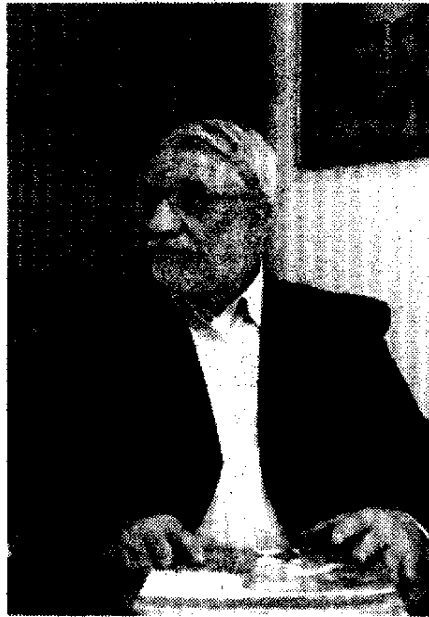
مصریان داریم، اما مسایل سیاسی، مانع

ارتباط مستقیم ما با مردم این کشور اسلامی

است. در این زمینه چه رهنمودی دارید؟

دکتر آذرشب: به نظر من امروزه، گسترش دنیای ارتباطات و رسانه ها، مرزها و موانع سیاسی را تا حد بسیار زیادی از میان برداشته و ما می توانیم از طریق رسانه های مختلف، از جمله اینترنت و ماهواره با مردم آن کشور بحث و گفت و گو و تعامل داشته باشیم. شما می توانید با دانشگاه های مصر بدون نیاز به ویزای ورود به مصر، ارتباط فرهنگی داشته باشید. می شود با ایجاد یک سایت و معرفی شاعران بزرگی مثل مولانا، سعدی و حافظ با مخاطبان بسیاری تعامل داشته باشید. بنده سایت ایران و عرب را راه اندازی کرده ام. این سایت هدفش ایجاد همین پیوندها از راه اینترنت است. البته اگر شرایط سیاسی اجازه دهد، پیوندها سریع تر و به دور از واسطه خواهد بود و این به نفع مردم هر دو کشور ایران و مصر است.

کجیان: استاد! اجازه بدهید چند پرسش



هم درباره برخی از آثار شما داشته باشیم.

حضرت عالی علاوه بر تالیف کتابهای

متعدد و نگارش مقالات فراوان، آثار بسیاری

از بزرگان ایرانی را برای عرب زبانان

علاقه مند به انقلاب اسلامی به زبان عربی

ترجمه کرده اید. آیا انتخاب این آثار برای

ترجمه، به پیشنهاد فرد، جمع یا نهاد خاصی

بوده است؟

دکتر آذرشب: خیر، انتخاب و ترجمه تمامی این

آثار، جز یک مورد - تفسیر نمونه - با ذوق و

تشخیص خودم بوده، این آثار را با توجه به زمان و

شناختی که از نیاز مخاطبان عرب زبان داشتم

برگزیدم. در مورد تفسیر نمونه، برخی از دوستان

نظرشان این بود که جای این تفسیر در زبان عربی

خالی است؛ من به چنین تشخیصی نرسیده بودم،

قرار شد شورایی تشکیل شود تا در این مورد نظر

بلهد، نظر شورا مثبت بود و بنده شروع به ترجمه

این اثر کردم.

کجیان: همانطور که مستحضرید این

تفسیر را جمعی از فضلا با توجه به نیاز روز

و درک زمان و با استفاده از منابع شیعی و به

صورتی فشرده زیر نظر حضرت آیت الله

مکارم شیرازی تنظیم کرده اند و انصاف این

است که یگویم تفسیری پر نکته و مفید

است. استاد! پس از پیروزی انقلاب، آثار

کدامیک از متفکرین ایرانی در کشورهای

عربی با استقبال بیشتری مواجه شده است؟

دکتر آذرشب: بیشترین کار در جهان عرب، روی

آثار دکتر شریعتی انجام گرفته است. من احساس می کنم محافل روشنفکری جهان عرب بیشتر علاقه مند به کارهای او هستند.

کجیان: به نظر شما چه مولفه هایی

موجب استقبال از آثار دکتر شریعتی در

کشورهای عربی شده است؟

دکتر آذرشب: به نظر من، به روز بودن، نقد افکار و

اندیشه های غریبان، احساس عزت بخشی به

مخاطبان مسلمان، آثار شریعتی را در جهان عرب

پر مخاطب کرده است.

کجیان: با توجه به این استقبال، حضرت

عالی برای ترجمه آثار دکتر شریعتی به زبان

عربی اقدامی نکرده اید؟

دکتر آذرشب: چرا، کار کرده ام. ولی متأسفانه

ناشری برای چاپ نداشت.

مشکل ما در کشورهای دیگر بخصوص در جهان

عرب، نداشتن ناشر و موزع خوب و فعال است.

کجیان: انتشارات بین المللی الهدی در

این زمینه فعال نیست؟

دکتر آذرشب: خیر، آنها هم قوی نیستند. اخیراً بنده

سفری به کشور تونس داشتم، دیدم یکی از

دانشجویان، رساله فوق لیسانسش را در مورد افکار

و اندیشه های دکتر شریعتی نوشته است. آنجا از من

پرسیدند: شما متفکر دیگری هم غیر از شریعتی

دارید؟ من استاد مطهری را به آنها معرفی کردم.

گفتند: بیایید برای ما در مورد ایشان صحبت کنید.

من آنجا با توجه به برخی آثار شهید مطهری، در مورد

دیدگاه تمدنی استاد مطهری برایشان صحبت

کردم، خیلی استقبال کردند و گفتند: چرا ما این

موضوع را به صورت یک رساله پایان تحصیلی

مطرح نکنیم؟ بعد همانجا هم دانشجو و استاد

راهنمایش پیدا شد و قرار شد عنوان رساله

«الفکر الحضاری عند الشهيد مطهری» باشد.

کجیان: استاد! وضعیت ادبیات فارسی

در کشورهای عربی چگونه است؟

دکتر آذرشب: توجه عرب زبانان به ادبیات فارسی

موضوع جدیدی نیست. این علاقه از دهه های پیش

شروع شده و در زمانی نزدیک تر، مرحوم

«عبد الوهاب عزام» باعث رواج آثار ادبی ایرانی در

جهان عرب شد. مرحوم عزام ابتدا سیاستمداری

ناسیونالیست بود، بعد به این نتیجه رسید که با افکار

ناسیونالیستی نمی شود عزت و کرامت جهان عرب

را حفظ کرد. او در یکی از آثارش نوشت: به این فکر

افتادم که تنها راه بازگشت به عزت اسلامی، پیوند و

اتحاد اعزایب با ایرانیان است. عزام به ایران آمد و

فارسی را خوب یاد گرفت و آثاری هم در مورد ناصر

خسرو، سعدی، حافظ و مولانا نوشت. عزام

موسس گروه زبان فارسی در دانشگاه مصر بود و

بعد از کناره گیری از جهان سیاست، استاد دانشگاه

شد و به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت و شاگردانی تربیت کرد که بعدها استاد زبان و ادبیات فارسی شدند. به همت این مرد، امروز همه دانشگاههای مصر دارای گروه زبان و ادبیات فارسی تا سطح دکتری هستند.

استاد! آثار کدامیک از شاعران و

نویسندگان معاصر ایرانی در مصر

علاقه‌مندان بیشتری دارد؟

دکتر آذرشب: مؤسسات انتشاراتی مصر، عنایت خاصی به ترجمه آثار شریعتی، جلال آل احمد و صادق هدایت دارند. مرحوم دکتر ابراهیم الدسوقی هم از کسانی بود که برای معرفی انقلاب اسلامی به مصری‌ها خیلی زحمت کشید. او متخصص زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی دلسوز بود. به هر حال، بعد از مصر، حالا کشورهای عربی دیگر هم مثل عربستان، کویت، لبنان و سوریه شروع به تأسیس گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌هایشان کرده‌اند تا از قافله عقب نمانند.

استاد! به نظر می‌رسد با توجه به

زمینه‌های مثبت تصوف و عرفان در شمال

آفریقا و بویژه در مصر و الجزایر، ترجمه

آثاری از عارفان مشهور ایرانی به زبان عربی،

تأثیر مهمی در اتحاد اسلامی و تقریب بین

مذاهب اسلامی داشته باشد، حضرت عالی

این مناطق را از این نظر چگونه ارزیابی

می‌کنید؟

دکتر آذرشب: دقیقاً همین‌طور است. اولاً اجازه

بدهید عرض کنم که تصوف در شمال

آفریقا، برخلاف تصویری که در ذهن ما در ایران از

تصوف وجود دارد؛ تصوفی خانقاهی و انحرافی

نیست. تصوفی که در شمال آفریقا وجود دارد،

تصوفی توأم با مبارزه و جهاد است. اغلب کسانی

که با اشغالگران شمال آفریقا، با فرانسوی‌ها و

ایتالیایی‌ها سالها مبارزه کردند، از شیوخ صوفیه

بودند. کسانی مثل عبدالقادر الجزایری که یکی از

صوفیان آن منطقه و از پیروان ابن عربی بود. او

وصیت کرده بود که در کنار ابن عربی دفن شود و

حالا مزار او در دمشق است. موضوع دیگر این

است که همان‌طور که فرمودید ما می‌توانیم از عرفان

به عنوان یک گفتمان مفید و وحدت بخش نه تنها در

شمال آفریقا، بلکه در کل جهان اسلام استفاده کنیم.

منتها عرفانی که دوری از ظاهر شریعت در آن نباشد.

بلکه عرفان را به عنوان گونه‌ای معرفت و

انسان‌شناسی عمیق معرفی و مطرح کنیم. همان‌طور

که می‌دانید چند سالی است که معرفت عرفانی در

کشورهای صنعتی جهان، در آمریکا و اروپا باب

شده و حالا در آمریکا و اروپا مراکز مطالعات

ابن عربی و مولانا تأسیس شده است. به نظر من،

گفتمان عرفانی، یک گفتمان لطیف انسانی است که

□ تصوف در شمال آفریقا، برخلاف

تصویری که در ذهن مادر ایران از

تصوف وجود دارد، تصوفی

خانقاهی و انحرافی نیست، بلکه

تصوفی توأم با مبارزه و جهاد

است.

می‌تواند کل جهان را دربر بگیرد. ما از گسترش عرفان اصیل اسلامی در جهان ضرر نخواهیم کرد، مشروط بر این که این عرفان به شکل صحیحی عرضه شود.

استاد! حضرت‌عالی در زمینه

عرفان و تصوف هم آثاری به زبان عربی

ترجمه کرده‌اید؟

دکتر آذرشب: من در کتاب «تاریخ ادبیات» به

موضوع عشق از دیدگاه حافظ و مولانا پرداخته‌ام.

همان‌طور که می‌دانید، عشق در ادبیات عرب،

معنای روشنی ندارد. این موضوع آنجا با مسایل

جنسی و مادی خلط شده است. آنها به جای عشق،

«حب» می‌گویند. وقتی من مفهوم والای عشق را از

دیدگاه حافظ و مولانا برایشان شرح می‌دهم، شیفته

می‌شوند. در همان کتاب، به مفهوم غزل هم تأکید

کرده‌ام و معنای والای غزل را شکافته و روشن

کرده‌ام که غزل، عبارت از ابراز شوق به

زیبایی‌هاست و اگر شاعری در غزل از زیبایی زن

صحبت کرده، او را به عنوان نمودی نسبی از زیبایی

مطلق مطرح کرده است. آنجا گفته‌ام هر غزلی که

خارج از این دایره باشد، غزل نیست، بلکه تنها یک

ماجرای جنسی بین زن و مرد است و در ادامه از

رابطه ادبیات با فطرت انسانی بحث کرده‌ام و دید

جدیدی نسبت به این موضوع ارایه داده‌ام.

استاد! آخرین پرسش ما مربوط

به نقش زبان عربی در انسجام و وحدت

مسلمانان و ایجاد تقریب در بین آنهاست.

حضرت عالی این نقش را بویژه در ایران

اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر آذرشب: بنده چون در این زمینه سابقه سالها

تدریس دارم، تجربه‌های خاص خودم را دارم. گاهی

از بعضی‌ها می‌شنوم که مثلاً چه نیازی به زبان عربی

داریم که باید این قدر به این زبان اهمیت بدهیم؟! این حرف،

متأسفانه به برخی از جوانان ماهم سرایت کرده و گاهی از دهان آنها هم این گونه حرف‌ها را

می‌شنویم. در پاسخ، بنده عرض می‌کنم که زبان عربی، پس از اسلام، دیگر زبان عرب نیست، زبان

عربی، قبل از اسلام، زبان عرب‌ها بود، ولی بعد از اسلام، این زبان، زبان فرهنگ اسلام شد. این زبانی

است که ایرانی‌ها به خاطر علاقه به فرهنگ اسلامی در آن پیشتاز و نوآور شدند؛ کسانی مثل: سیبویه،

ابن مقفع، ابوعلی فارسی بودند که پیشتاز نحو عربی شدند؛ آن‌هم نه به خاطر اعراب، بلکه برای خدمت

به اسلام و فرهنگ اسلامی. من معتقدم که امروز، ما

از سه نظر به این زبان نیازمندیم:

پیوند با هویت ملی، پیوند با هویت دینی و پیوند با

امت اسلامی.

بنابراین، زبان عربی برای ما بیگانه نیست، این

زبان، زبان هویت، دین، فرهنگ، تمدن و سرنوشت

آینده ماست. من معتقدم حتی یک زرتشتی هم برای

پیوند خوردن با هویت ملی خودش، به آگاهی از

زبان عربی نیازمند است.

استاد! همان‌طور که

مستحضربخش عظیمی از دانش و معارف

دینی و عرفان اسلامی به قالب زبان فارسی

ریخته شده، زبان فارسی به تعبیری زبان دوم

اسلام است و برخی از ملل مسلمان، اسلام

را از طریق زبان فارسی شناخته‌اند. آیا

بزرگان فکر و اندیشه عرب هم برای آگاهی

از این ذخایر عظیم فرهنگی و اسلامی

اهتمامی به آموختن زبان فارسی کرده‌اند؟

دکتر آذرشب: سؤال خوبی است. بله، بسیاری از

نام‌آوران عرصه زبان و ادبیات عرب، کسانی مثل

سید قطب، محمد عبده، حافظ ابراهیم،

عبدالرحمان کواکبی، فراتی و محمد مهدی

جواهری، مردم جهان عرب را به آموختن زبان

فارسی دعوت کرده‌اند و اعتقاد دارند اگر این زبان

را ندانیم، از بخش مهمی از فرهنگ اسلامی به دور

خواهیم ماند، و این حرف درستی است.

استاد! از فرصتی که برای این

گفت‌وگو در اختیار ما گذاشتید و صبورانه

به همه پرسش‌هایمان پاسخ دادید، صمیمانه

سپاسگزاری می‌کنیم.

دکتر آذرشب: بنده هم از زحمات فراوان شما و

همکارانتان در کیهان فرهنگی بسیار متشکرم.

کیهان

۱۹